



- ۲ پله پله تا آسمان / نیایش
 ۳ سرمقاله
 ۴ زن گوهر درخشان خانواده / مقاله
 ۸ پرتو هدایت / رسالت‌های طلابگی
 ۱۰ یادداشت / کرامت تا کمالت
 ۱۴ عشقانه
 ۱۶ صمیمانه / مصاحبه
 ۲۰ در امتداد نور / با کاروان شهدا
 ۲۲ ترانه زندگی / مشاوره
 ۲۶ اینفوگرافی / وصیت‌نامه سردار سلیمانی
 ۲۸ خانه / دلستان
 ۳۲ در محضر علما
 ۳۴ شاید برای شما اتفاق بیفتد / احکام
 ۳۶ گام به گام با محقق / روش تحقیق
 ۳۸ افلاکیان خاک‌نشین / بانو مجتهده امین
 ۴۲ فانوس / تفسیر
 ۴۶ چشمه دلنایی / معرفی کتاب
 ۴۸ گلبرگ زندگی / همسرانه
 ۵۰ عکس و مکث
 ۵۲ دلنویسته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رویش

فصلنامه علمی فرهنگی رویش - شماره ششم - پاییز و زمستان ۱۳۹۸

نشریه علمی فرهنگی رویش شماره ششم

نشریه داخلی مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها السلام

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها السلام

مدیر مسئول: سلیمه سائری

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

مرضیه بلاخان، فاطمه شریفی، هاجر شعبانی، خدیجه صوفی، فریده فاطمی مهر، نسرين كرده نژاد

سررئیس: سیده زهرا عبدیان

همکاران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

زرگس ابراهیمی، فاطمه اسحاقی، عطیه برغمندی، محدثه سادات جعفری، فاطمه جمالزاده، مرضیه سادات چاوشی، فاطمه خسرو پناه، حلیمه رجیبی، راضیه رئیس، مرضیه ساجدی‌زور، فاطمه سماواتی، هاجر شعبانی، مؤس صدیقیان، نجمه فیروزی، نسرين كرده نژاد، زهرا محدث واعظی

طراح و گرافیکست: منصوره شهاب

ویراستار: رقیه صفری

نشانی: کلهری، خیابان آل یاسین،

پشت برج آسمان، مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها السلام

ایمیل: ruyesh.ameneh@gmail.com

تلفکس: ۳۷۲۳۸۳۳۰

شماره تماس: ۳۷۲۳۹۸۸۴

قا آسمان

خداوند! ما را از نزدیک‌ترین کسانی که به تو تقرب جسته‌اند، از موجه‌ترین کسانی که به تو روی آورده‌اند، از موفق‌یافته‌ترین کسانی که از تو خواسته‌اند و به درگاهت تضرع کرده‌اند، قرار ده.

خداوند! ما را از کسلی قرار ده که گویی در روز قیامت به لقای
تو می آیند، تو را می بینند، ما را جز به خستودی خود نمیران،

خداوند! ما را از کسلی که عملشان را برای تو خالص کردند و میان همه آفریدگانت تو را بیش از دیگران دوست دارند، قرارده.

خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را چنان
حتمی بیمارز که پس از آن گناهی مرتکب نشویم و خطا و
گناهی نکنیم. خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست،
درودی بلند، همواره، فزاینده و به دنبال هم، به حق رحمت
خودت، ای رحیم کننده ترین رحم کنندگان.

دعای حضرت زهرا علیها السلام در روز جمعه



پندهای مادرانه

برای

دخترم

سلامی از طرف مادر تمام انسان‌های کامل، حضرت زهرا علیها السلام به فرزندش حجت بن الحسن العسکری علیه السلام؛

مادری که عشق ورزیدن و محبت کردن را به ما آموخت.

نخستین گام برای تحقق یک زندگی عاشقانه، ابراز محبت به همسر است که با این خطاب محبت‌آمیز صدیقه طاهره علیها السلام به همسرش، اولین حجت خدا، امیرالمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام، تجلی یافته است:

«زُوجِی لِرُوحِکَ الْفِدَاءِ؛ جانم به فدایت».

دخترم چند نصیحت را از من همیشه به یادگار داشته باش:

همسر‌داری، قراردادی مادی نیست، بلکه یک هنر است از جانب تو به همسرت که تأثیر مستقیمی در هنرنمایی مرد در تمام عرصه‌های زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی دارد. زن مظهر تحقق آمال بشر است که مرد از دامن زن به معراج می‌رسد. پس تو می‌توانی ظرف تکامل و پرورش خود و همسرت باشی.

با ازدواج، خانواده شکل می‌گیرد و به امر خدا آرامش و اطمینان خاطر ایجاد می‌شود.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ و از نشانه‌های او این است که برای شما از جنس خودتان (نه از فرشتگان و نه از اجنه و غیر آنها) همسرانی آفرید که در کنار آنها آرامش یابید». پس دامن تو مایه سکنی و آرامش است. به همسرت به عنوان یک دوست و معشوق بنگر. با این وجود احترام و تواضع در برابر او را ذلت نخواهی شمرد، بلکه عشق و عقلایت را به هم پیوند داده‌ای.

بر همین اساس امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «بعضی زن‌ها برای شوهرشان بهترین نعمت هستند، زمانی که به شوهرشان اظهار محبت می‌کنند». پس اگر با وجود سختی‌ها و مشکلات زندگی، حتی اگر جایی که حق با تو بود، سکوت کردی و با نگاه محبت‌آمیز، گذشت و فداکاری را به محیط خانواده تزریق کردی، نگران نباش و بدان که حق مطلب را ادا کرده و خود را تسلیم تقدیر الهی کرده‌ای و مسکنی برای درمان دردها هستی. اما مرتبه دیگر زندگی وقتی آغاز می‌شود که ام شوی. (ام یعنی ریشه و سرچشمه)

باز باید مادر بودن را از او آموخت که مظهر کامل مادری است. زمانی که خطاب به فرزندان دلبندش می‌گوید: قرّة عینی و ثمره فوادی (روشنی دیده‌ام و میوه‌ی دلم)

پیلبر رحمت علیه السلام چه زیبا فرمود: «دعای مادر از موانع اجلت دعا می‌گذرد». مادر درخشنده‌ترین آفتاب هستی بخشی است که به خانواده مفهوم می‌بخشد و جایگاه سکنی و آرامش را تثبیت می‌کند و ظرف تربیت و پرورش نسل‌های آینده را محقق می‌کند. دخترم با توجه به این ظرفیت وجودی الهی، نگاه کن که در کجای این جایگاه هستی.

بهتر است با تأسی به مادرمان حضرت زهرا علیها السلام بر اساس فرمایش حضرت حجت علیه السلام که فرمود: «فی ابنه رسول الله لی اسوة حسنة» قدم برداری.

سلیمه سایی

مقاله

مرضیه ساجدی فر

زن
گوهر درخشان خانواده

بررسی مباحث مربوط به خانواده و زنان، از جمله مباحث جدید قرن حاضر است که توجه بسیاری از صاحب‌نظران و دانشمندان را به خود جلب کرده است. شناخت شیوه‌ی درست مهارت‌های زندگی یا به عبارتی کسب مهارت‌های ارتباط با همسر مستلزم شناخت صحیح و دقیق فرد از ویژگی‌های زن و مرد، نقش‌های آن‌ها در رابطه و ابعاد این نقش‌ها است. این نوشتار نقش مؤثر زن را با توجه به آموزه‌های دینی بیان می‌کند. زنان با لُراف به ویژگی‌های خود و با توجه به راهکارهای عملی توصیه شده، می‌توانند نقش مؤثری در کسب رضایت همسر داشته باشند.

از دیدگاه قرآن، زن و مرد هویت یکسان داشته و از موهبت‌های الهی به یک میزان برخوردارند. این دو مایه‌ی عفت و آرامش یکدیگرند. قرآن کریم در سوره نساء، آیه ۱، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً. وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا. اِی مردم، پروا کنید از پروردگار خود، آن که شما را از یک نفس آفرید و از آن نفس واحد، همسر او را و از آن دو مردان و زنان بسیار پدید آورد». با توجه به اینکه زن و مرد دارای سرشت یکسانی هستند، اما تفاوت‌های انکارناپذیری نیز بین این دو وجود دارد. از جمله این موارد، نقش زن در قبال همسرش می‌باشد. نقش‌های زن در زمینه همسرمداری‌اش عبارتند از:

۱- زن مکمل مرد:

بر خلاف آنچه در برخی از عقاید و نوشته‌ها مطرح می‌شود، زن مکمل وجود مرد نبوده، برای او آفریده نشده است، بلکه هر یک از زن و مرد، برای تکمیل یکدیگر آفریده شده‌اند:

«هَن لِبَاسٍ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهِنَّ» آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها، هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید» (۱۸۷/ بقره).

علامه سید محمدحسین طباطبائی رحمته‌الله:

این زن (همسر) بود که مرا به اینجا رساند، او شریک من بوده است و هر چه کتاب نوشته‌ام تصفش مال این خانم است.

اگر زن اهمیت نداشت، خدا نسل دوازده امام را از نسل حضرت زهرا علیها‌السلام قرار نمی‌داد.

واقعاً اگر زن خوب باشد، می‌تواند عالم را گلستان کند و اگر بد باشد، عالم را جهنم می‌کند.





در تفسیر المیزان در این باره چنین آمده است: «ظاهر از لباس همان معنای معروف آن است، لباس آن چیزی است که انسان به آن بندش را می‌پوشاند، زیرا هر یک از زوجین دیگری را از دنبال گناه رفتن و شایع ساختن آن، باز می‌دارد، پس هر کدام برای دیگری به منزله لباسی است که با آن پلیدی خود را پنهان و عورت خود را می‌پوشانند.

مرور خوبی‌های همسر

برای خودتون به لیست از خلق و خوی خوب همسرتون تهیه کنید و دم دست بگذارید.

هر وقت به مشکلی یا دعوایی برخوردید به تگاهی به اون لیست بندازید و خوبی‌های همسرتون رو مرور کنید.

اینجاست که دعوای شما خیلی زودتر تموم و مشکلات خیلی زود حل میشه

در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیار ظریفی نهفته است، از جمله:

*لباس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب انسان باشد و همسر نیز باید هم‌گف به انسان و متناسب با فکر و شخصیت انسان باشد.

*لباس مایع زینت و آرامش است همسر و فرزند نیز مایع آرامش و زینت است.

*لباس عیوب انسان را می‌پوشاند، هر یک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی‌های یکدیگر را بپوشانند.

*لباس انسان را از خطر گرما و سرما حفظ می‌کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را از آسیب‌ها حفظ و آن را گرم و زندگی را از سردی می‌رهاند.

*لباس حریم انسان است و دوری از لباس مایه رسوایی است و دوری از ازدواج و همسر نیز به انحراف و رسوایی انسان منجر می‌گردد.

*در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می‌شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند، اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

*انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ کنند.

۲- زن مایه آرامش:

از جمله ویژگی‌های زن این است که وجود او برای مرد، خیر و مایه سکونت و آرامش است:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ از نشانه‌های او این است که از خودتان برای شما همسرانی آفرید تا به وسیله آنها آرام گیرید.» (۲۱/ روم)

!خانم خونه

«احترام برای مردان اکسیرن است»
انها به محیطی جذب می‌شوند که در آن مورد احترام قرار می‌گیرند و از محیطی که به آنها احترام گذاشته نشود؛ دوری می‌کنند. چون بی حرمتی بر ایشان دردناک است.
وقتی به شوهرت احترام می‌گذاری، دنیای او را بر از اکسیرن می‌کنی و او به سمت شما کشیده می‌شود.





و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ اوست که همه‌ی شما را از یک تن آفرید و از آن یک تن، زنش را آفرید تا به او آرامش یابد».

از منظر قرآن، خلقت زن مایه‌ی آرامش مرد است، علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید:

«معنای آیه این است که برای سود رساندن به شما از جنس خودتان، برای شما همانند آفرید؛ چراکه هر یک از زن و مرد دارای جهاز تولید مثل است که با همراهی جنس دیگر کارش به ثمر می‌رسد و با کار هر دو، مسئله تولید و تکثیر مثل به انجام می‌رسد، بر این اساس، هر یک به تنهایی نقص دارد و به قرین خود نیازمند است و از مجموع این دو، یک واحد تام حاصل می‌شود. به این دلیل نیاز و نقص هر کدام به سمت دیگری حرکت می‌کند و زمینی که وصلت حاصل گشت، آرام می‌گیرد، زیرا هر نقصی به کمال خود راغب است و هر نیازمندی به چیزی که رفع نیازش کند، میل دارد، این همان میل جنسی است که در این دو قرین نهاده شده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های زن که در احساسات او نهفته است، روحیه خواسته شدن و مطلوب قرار گرفتن است، بر خلاف مرد که خصوصیت او خواستن است، این نکته از سوره روم، آیه ۲۱ استنباط می‌شود.

احساسات زن از مرد جوشان‌تر است، ولی جهت‌گیری عقلی و استدلالی وی، همسنگ مردان نیست.

۳- وظیفه شوهر داری

از آیه ۲۱ سوره روم استفاده می‌شود که زن باید محیط خانواده را به گونه‌ای سامان دهد تا عامل آرامش شوهر خود باشد. در این آیه خداوند، راهکار کلی برای رسیدن به ثبات و آرامش را در عملکرد زنان بیان می‌کند و در تفسیر آن با توجه به روایات، تمکین و اطاعت جنسی نیز مطرح می‌شود که در بحث روایات به آن می‌پردازیم.

فرمان‌بری متواضعانه از شوهر:

«فَالصَّالِحَتُ قَنِيتٌ؛ زنان صالح، متواضع هستند». (۳۴/نساء)

حفظ خود و اسرار و حقوق شوهر

«خَفِظَتْ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ؛ زنان صالح در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، یعنی حقوقی که خداوند برای همسران آنها قرار داده، حفظ می‌کنند». (۲۴/نساء)

رعایت حدود پوشش واجب اسلامی

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزَوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ

انتخاب خویش، قبل از انتخاب همسر

انتخاب خویش، یعنی انتخاب هدف زندگی؛

یعنی انتخاب مسیر زندگی؛ یعنی انتخاب آنچه بهانه نفس کشیدن ماست.

قبل از این‌که در باره شریک زندگی‌ات فکر کنی، باید ببینی در زندگی، به دنبال چه چیزی هستی و به کجا می‌خواهی برسی؛ دل خوشی‌ات چیست و چه هدفی در زندگی داری.

تا بتوانی کسی را انتخاب کنی که او هم با تو در هدف و دل خوشی‌ات، اشتراک داشته باشد.





أَذْنِيَّ أَنْ يَغْرِفَنَ فَلَا يُؤْذِنُ؛ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو، جلباب‌ها (روبروی‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند. این کار، برای اینکه شناخته شوند و آزار نشوند، بهتر است. در این پوشش واجب، تنها چهره و دو دست، استثنا شده است. (۵۹/ احزاب)

✽ نگهداری چشم‌های خود از نگاه‌های هوس‌آلود و حرام

«وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ»؛ به زنان باایمان بگو، چشم‌های خود را (از نگاه‌های هوس‌آلود) فروگیرند. (۳۱/ نور)

✽ طریقه سخن گفتن با نامحرمان

در قرآن کریم، درباره شیوهی سخن گفتن زنان با نامحرمان چنین آمده است:

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ؛ پس زنهار نازک و نرم (با مردان) سخن مگویید مباد آن که دلش بیمار (هوس و هوس) است به طمع افتد (بلکه متین) و درست و نیکو سخن گوید». (۳۲/ احزاب)

✽ عدم اختلاط با مردان

قرآن کریم، به صراحت به زنان پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ؛ در خانه‌های خود بمانید». (۳۳/ احزاب)

اگر هم گفته شود، این دستور به لحاظ مسائل سیاسی و اجتماعی خاص بوده است، ولی آیات دیگری نیز بر این مسئله، به تصریح یا به کنایه دلالت دارند:

«وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقَالُوكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ؛ هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را از آنان (همسران پیامبر) می‌خواهید، از پشت پرده بخواهید. این کار برای پاکی دل‌های شما و آنان بهتر است». (۵۳/ احزاب) روشن است که مخاطب این سفارش، فقط همسران پیامبر ﷺ نبوده، بلکه همه زنان را در برمی‌گیرد.

بنابراین، زن در مقام آفریده الهی، وجودی انسانی دارد که دارای ویژگی‌های مختص به خود است. زنان با توجه به این خصوصیات و ویژگی‌ها می‌توانند نقش مهمی در ایجاد آرامش خانواده داشته باشند. رفع نیازهای روحی همسر و جلب رضایت او، از شاخصه‌های این نقش می‌باشد.

بخشی از نامه امام خمینی ره به همسرشان

تصدقت شوم؛ الهی قربانت بروم، در این مدت که مبتلای به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوت قلبم گردیدم متذکر شما هستم و صورت زیبایت در آئینه قلبم منقوش است. عزیزم امیدوارم خداوند شما را بسلامت و خوش در پناه خودش حفظ کند. [حال] من با هر شدتی باشد می‌گذرد ولی بحمدالله تاکنون هر چه بیش آمد، خوش بوده و الآن در شهر زیبای بیروت هستم؛ حقیقتاً جای شما خالی است فقط برای تماشای شهر و دریا خیلی منظره خوش دارد. صد حیف که محبوب عزیزم همراه نیست که این منظره عالی به دل بجسبد.





پرتو هدایت

رسالت‌های طلبگی در کلام مقام معظم رهبری

محدثه سادات جعفری

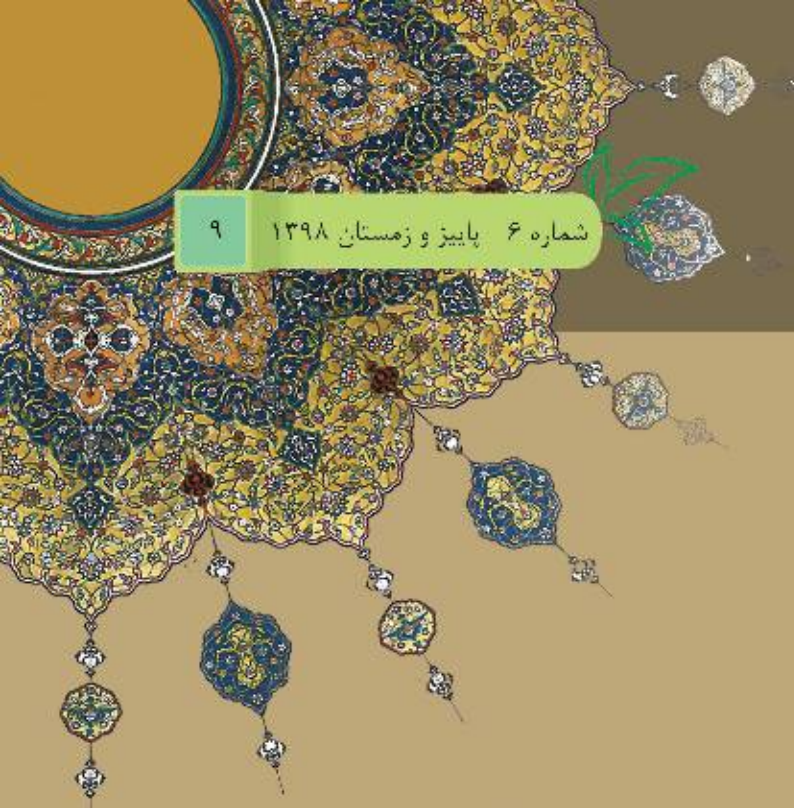
کارهای مشترکی هم وجود دارد. آیا این خدمت است که ما بیاییم یکی از این دو قلب را از منطقه اختصاصی خودش بیرون بکشیم، ببریم در منطقه اختصاصی آن قالب دیگر؟ این کاری است که غربی‌ها دارند می‌کنند».

درباره زن دو مرتبه نگاه وجود دارد. در مرتبه بالاتر نگاه به انسانیت زن و سپس نگاه به زنلگی او، این ترتیب مهم است. در واقع جنسیت به مأموریت انسان در طبقات پایین خلقت مربوط است. مأموریت و مقام اصلی، همان انسانیت است که فارغ از جنسیت است و در واقع مربوط به ارتباط متعالی انسان با خداست. کرامت مرد و زن هنگامی حفظ خواهد شد که رابطه آنها با خدا حفظ شود و گرنه با سقوط از این مقام به تر و مادگی بدون مهارتی دچار خواهند شد. آنچه به زن یا مرد کرامت می‌بخشد و حدود وجودی‌اش را محترم می‌شمارد و جایگاه متعالی برایش تعریف می‌کند، شناخت و رعایت و زندگی بر اساس این سلسله مراتب است؛ یعنی ابتدا پذیرش و اعمال انسانیت و سپس پذیرش و قبول جنسیت.

مأموریت زن در مرتبه زنلگی‌اش آینه جمال الهی است. همچنان که مرد در مرتبه جنسیت آینه جلال خداوند است؛ هرچند باید در مرتبه انسانی بکوشند که به سمت «الله»، که جامع اسماء الهی است، حرکت کنند و در این مقام تفاوتی بین آنها نیست. ولی نقش آنها در عالم کثرت و چیتش خلقت، نمایش پرشکوه اسرار هستی و آثار جمال و جلال پروردگار است. کرامت زن تنها هنگامی برآورده خواهد شد که این شأن را به رسمیت

رهبر معظم انقلاب: «من متأسفم که گاهی خود خلم‌ها، خود بلوان روی این مسئله حساسیت نشان می‌دهند که ما با مردان چه فرقی داریم. به در خیلی از مسائل هیچ تفاوتی نیست. نگاه اسلام نسبت به زن و مرد نگاه به انسان است. در مسئله انسانیت، سیر مقامات معنوی، استعدادهای فراوان فکری و علمی هیچ تفاوتی نیست. اما قالب‌ها دو قالب است؛ یک قالب برای یک کار و یک صنف کار است و یک قالب برای یک کار دیگر است. البته





از آن جهت به بهترین وجه تأمین کنند. البته باید همه در رفع کاستی‌ها و نواقص به هم کمک کنند. ولی کارکرد تخصصی هر عضو در خانواده مشخص است و به طور قطع اولویت با آن خواهد بود. سپس پوشش دادن جایگاه‌ها و اعضای دیگر؛ زیرا بنا بر مودت و محبت و رفقت است، نه رقابت و خودخواهی و خودمحوری.

در نظر مقام معظم رهبری، ورود بانوان برای حل مسائلشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایشان می‌فرمایند: «یک مسئله دیگر که باز از کارهای لازم است، این است که باید نظر اسلام درباره حقوق زن و حقوق مرد تبیین شود. باید در این زمینه خود بانوان هم کار کنند، اما بیشتر باید کسانی که در معارف اسلامی آگاهی دارند، تلاش کنند و بتوانند نظر اسلام را در آن جاهایی که حقوق زن و مرد متفاوت است، درست تبیین کنند تا هر کسی تصدیق کند که این دقیقاً بر اساس طبیعت و فطرت انسانی زن و مرد و بر طبق مصالح جامعه است».

بشناسد و توسط دیگران به رسمیت شناخته شود. تمام مناسبات زنان و نوع روابط و ضوابط حاکم بر آن، پس از درک این معنا تعریف و توصیف و توجیه می‌شود. پس وقتی زن و مرد را نسبت به خداوند می‌سنجیم، شأن بندگی خدا را دارند که بالاترین مقام است. وقتی به کف وجود، یعنی دنیا نظر می‌افکنیم و بنای تقسیم و ترتیب و تدریج داریم تا اندازه‌ها را تقدیر کنیم و قضا و قدر حاکم بر آنها را بفهمیم و محترم بشماریم؛ زن می‌شود حرم و مرد حریم، زن می‌شود مربی و مرد پلدار، زن ریحانه می‌شود و مرد قهرمان، زن زمینه را می‌گسترده و مرد از آن پاسبانی می‌کند.

چارچوبی که در آن زن و مرد با همکاری هم و هماهنگی یکدیگر فضا را برای ارتقاء به مقام انسانی خود و فرزندان‌شان فراهم می‌کنند، خانواده است. خانواده محل تمرین و تدارک پرواز انسان است به مرتبه بندگی خدا که بالاترین کمال خلقت است. مرد و زن و به طور کلی، اعضای خانواده مانند یک تیم عمل می‌کنند که در آن برآیند و خروجی کار اصل است، یعنی اگر نظام خانواده درست کار کند، خروجی صحیح خواهد داد و هر جای کار که خللی داشته باشد، ثمره و نتیجه‌ای نخواهد داشت و این مایه خسارت تمام اعضای آن جمع است. بنابراین اینکه چه کسی در کجای کار ایستاده، اهمیت چندانی ندارد؛ بلکه مهم این است که فرد در نقطه‌ای بایستد که برای آن آفریده شده است و شایستگی، امکان، قدرت و استعدادش را دارد و می‌تواند بیشترین همکاری و هماهنگی و یگانگی در شخصیت خانواده به وجود آورد و نیاز خانواده را

کرامت تا کمال

عطیه برغمندی



پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «بهترین زنان شما کسی است که بچه زیاد به دنیا بیاورد؛ مهربان، پوشیده و با عفت باشد، در خانه خود عزیز و برای شوهر خود متواضع باشد با همسرش شوخ و نسبت به دیگر مردمان پوشیده و سنگین باشد، سخن همسر را گوش دهد و مطیع اوامر او باشد و در خلوت برای همسرش آرایش کند و مانند مردان زینت کردن را ترک نکنند».

(مکارم الاخلاق، صفحه ۳۷۷)

گاهی وقتی آدم به بن‌بست می‌رسد، هرچقدر بیشتر فکر می‌کنی، خستگی بیشتر به تنت حس میشه. احساس می‌کنی باید بری، دور بشی، هیچ‌چیز اون نیست که تو تصور ساختنش رو داشتی. اگه آدم باهوشی بلشی به اینها فکر می‌کنی، والا مثل خیلی از آدم‌ها آن‌چنان غرق میشی که وسیله میشه هدف... و لحظه خلوشی زندگیت. وقتی که ذهنت تموم احساس‌ها، رنج‌ها و شادی‌ها و گذشته رو دوباره، در عرض چند ثانیه، مرور میکنه و می‌بینی ارزش اونها فقط همین چند ثانیه بوده و دیگه هیچ...

با این حرف‌هایی که جاوی آینه زدم، بدنم سست‌تر از قبل شد. روی تخته دراز کشیدم و متکلم رو محکم روی صورتم گذاشتم. می‌خواستم داغی چشمم رو احساس نکنم. واقعاً زندگی یعنی چی؟

مامانم لبخندی زد و همون‌طوری که مشغول جمع کردن ساک سفرم بود، جواب داد: «زندگیت... زندگی تعریفی به بزرگی همه آدم‌های دنیا داره. هر کسی برای خودش تعریفی از زندگی داره. بعضی تعریف‌ها آخر عفت ندارن و به قول خودت، حتی اگه برگردی عقب اون زندگی رو دوس نداری. زندگی نه کار آسونیه، نه کار غیر ممکنیه... بعد زیر لب آروم گفت: ابدیت».

یهو جا خوردم از رو تخت بلند شدم. انگار این واژه قرص اثری‌زا بود. لبخند زدم و گفتم: «ابدیت ملان؟» سری تکیون داد و جواب داد: «آره ابدیت، اون چیزی که برات خلق شدیم و چند سالی برات زحمت می‌کشیم و قراره یک عمر، عمر چیه دخترم، تا ابد پای این زحمت و کارهایی که کردیم، بشینیم و نتیجتش رو ببینیم. مطمئن باش خوشبختی فقط محصول فرعی این بازاره. تو به فکر ساختن خودت و عملت و تحولت باش. ملان جون! خودت، خودت رو می‌سازی. تو میتونی خودت رو بسازی، ولی خواست باشه قراره زندگی یک مرد را هم بسازی. هر چیزی که یاد گرفته، هر کاری که کرده، هر احساسی که داشته میتونه با تو بهتر یا بدتر بشه. همه چیز اینجا تموم نمیشه، قراره همون‌طوری که دارید خودتون رو می‌سازید، تریچه‌های منم به دنیا بیارید و بزرگ کنید، بزرگ‌ها! نه بزرگ که تو جنگل هم حیوونا بزرگ میشن. هرچند



پیامبر ﷺ از حلاشون پرسید، حضرت با خوشحالی جواب دادن یا رسول الله! به سبب نعمت، خدا رو حمد می‌کنم و به سبب کرامت‌ها او رو شکر می‌کنم. اینکه، این همه کار داشته بلشی و خوشحال باشی و همه اون‌ها رو نه تنها وسیله ارتباط با خدا بدونی، بلکه نعمت و کرامت از طرف خدا بدونی، دید خیلی جالبی هست. بهت بزرگ‌منشی میدید و دیدت رو نسبت به زندگی عوض می‌کنه.

دومین ویژگی بهار شاداییه! با خودش اون قدر نشاط داره که وقتی میاد، همه دنبال تازه شدن هستن. باید انسان هم این‌طور باشه. وجودش شادی‌بخش برای اطرافیانش بلشه. طوری که همه آدم‌ها همیشه منتظر اومدنش بلشن!

بهارا! دیگه چی با خودت داری؟ تعادل! هوای بهار نه سرده، نه گرم. نه سرده که آسیب ببینی، نه گرمه که به زحمت بیفتی. باید تو رابطه زن و شوهری هم تعادل بهاری بلشه؛ مثل رابطه امام علی ﷺ و حضرت زهرا ﷺ که حفظ حقوق همدیگه براشون مهم بوده، طوری که قرار شده بود فراهم کردن هیزم، سوخت منزل، آوردن آب و جارو کردن به عهده امام علی ﷺ باشه و آسیاب کردن و تهیه نان به عهده حضرت زهرا ﷺ.

تحول هم از ویژگی‌های بهاره. با بهار تموم زمین دگرگون میشه. از تن خشکیده درخت‌ها، جوانه‌های سبز و کوچیک و از زمین سخت، آب روان و از نسیم، عطر گل به مشام می‌رسه. مگه نه اینکه همه این‌ها برای انسان خلق شدن. پس چرا ما بر این جمادات سبقت نمی‌گیریم و متحول نمی‌شیم؟ خیلی باید مراقب باشیم که امروزمون بهتر از دیروز

بعضی از اونا هم به حیولیت خودشون پایبندتر از ما انسان‌ها به تسلیتمون هستن». این رو گفت و از اتاق بیرون رفت.

دلم رو ترس برداشت... چه کار کنم؟... تأهل وحشتناکه، من فکر می‌کردم یه موزیک ملایم و یه شاخه گل رزه و دست‌هایی که موهام رو شونه می‌کنن. از طرفی با خودم گفتم: اگه نمیتونستم که اینجا نبودم، حتماً میتونم... لبخند زدم. اما اگه قراره از خودم شروع کنم، باید چه کار کنم؟

سراغ دفترم رفتم. تندتند ورق زدم تا به این ورق رسیدم. اولین حرف اعتداله. اول، توانایی‌هام رو بشنلسم. دوم، بین خواسته‌ها و داشته‌هام تعادل برقرار کنم. سوم، روابطم با بقیه بر اساس توازن باشه. باید خیلی روش کار کنم. باید بین اون چیزی که احساس می‌کنم، فکر می‌کنم، چیزی که می‌گم و عمل می‌کنم، وحدت باشه. این‌طوری درون آدم آرومه. اگه درونت آروم باشه، نه به خودت نه به اطرافیانت آسیب نمی‌زنی. اینکه از خودت راضی باشی حس خوبییه! از جام بلند شدم، کنار پنجره ایستادم، پنجره رو باز کردم، بوی یاس‌های حیاط حالم رو خوب کرد. چقدر بهار زیباست!

اصلاً خود بهار الهام‌بخشه! اینکه پر از تنوعه، حتی گل‌های یاس هم یکرنگ نیستن! باید زندگی هم این‌طور بلشه. خونه‌ای که می‌سازم باید پر از تنوع باشه، کار، استراحت، ورزش، مطالعه و مهم‌تر از همه این‌ها یاد خدا. مگه فراموش کردی که پیامبر ﷺ حضرت زهرا ﷺ رو در حلی دید که با یک دست آسیاب رو می‌چرخوندن و به فرزندشون شیر میدادن و لباسی از پشم پوشیده بودن. وقتی



خودت اهمیت دارن.

مقایسه ممنوع! هر کسی یه لسان مستقل هست و یه سری ویژگی‌های خوب و بد داره. پس تفاهم رو با قیاس از بین ببر. تفاهمی که هم باید در خلوت باشه و هم در جلوت. ارتباط کلامی مؤثر داشته باش. یه بار روانی و معنوی واژه‌ها توجه کن. حرف زدن همون طوری باشه که دوست داری یا تو حرف زده بشه و اینکه رستگاری در صداقت، پس صادق باش، تونیت و گفتار و رفتار.

یه مسئله مهم دیگه، تبادل عاطفی در برابر انجماد عاطفیه. حرف از عاطفه که میاد، همه دو دوتا چهارتاها ی زندگی غلط میشندن. دیگه کسی دنبال حقوق خودش نیست، دیگه جمع و تفریق نداره، هرچند نباید از عشق سوء استفاده کرد. اما عشق احساس عجیبیه، تیرویی به انسان میده که از بین دیوارهای سخت و بلند ناملايمات با آرامش و راحتی عبور می‌کنه. تو این سرمایه‌گذاری رو برای طرف مقابل انجام بده تا به خودت برگرده.

بلشه. اصلاً مراقبه و محاسبه که می‌گن برای همین روزاست، نه برای آخر عمر که راه برگشتی نیست. از بهار تنوع، نشاط، تعادل و تحول رو یاد گرفتیم. به نظرم بهار فقط یک لحظه از زندگی پر از جاودانگی، پر از لذت و رضایت ائمه علیهم‌السلام است، ولی همین یک لحظه هم زیباست.

حالا که چمدونم رو بستم و دارم وارد زندگی کسی میشم که قراره زندگی هم باشیم، باید چه کار کنم؟ چطور بزرگ باشم و بزرگی کنم و بزرگ کنم؟ یاد این نکته افتادم که نوع نگاه انسان تعیین‌کننده شیوه و خط‌مشی زندگی اونه. بینش انسان روش اون رو میسازه و همین روش‌هاست که روابط ما با آدم‌ها و جهان رو تعیین می‌کنه.

تو یک کتابی خونده بودم: بینش تکاپویی- تحولی نسبت به همسرتون داشته باشید. وقتی بینش تحولی بلشه، نسبت به زندگی و همسرت نقطه نظر ثابت نداری. تغییر می‌کنی، تغییر یعنی: کم‌شدن منیت و خودبرتربینی، یعنی رشد. تحول یعنی: روابط رو جبری و گریزناپذیر نمی‌بینی، احساس می‌کنی روابط سیال و انعطاف‌پذیرند. پس صبور میشی و تغییر ایجاد می‌کنی. بینش تکاپویی، یعنی: اگر از همسرت ضعف یا ناپختگی دیدی، شخصیتش رو زیر سؤال نمی‌بری و براش ارزش قائلی. هر آدمی امکان داره اشتباه کنه، ولی شخصیت یه چیز قابل رنده. پس حواست بلشه همیشه همسرت رو مستعد کمال و تحول ببینی و علاقمند باشی که اون پیشرفت کنه و همیشه در نگاهت مردی بزرگ و باکرامت باشه. باید با همسرت کریمانه برخورد کنی. وقتی حرف میزنه با نهایت دقت، گوش بدی، هنر خوب شنیدن که می‌گن همینه. علایق همسرت رو بشناسی و برای اون‌ها احترام قائل باشی. چه علاقه اون به خانوادش باشه، چه بازی فوتبال. تو هم یه سری علایق داری که شاید از نظر بقیه بی‌ارزش باشن، ولی برای





حضرت خدیجه علیها السلام الگوی تمام عیار زن مسلمان

حضرت خدیجه علیها السلام که بود و چه کرد؟ شاید این اولین سوالی باشد که به ذهن هر مسلمانی می‌رسد، اما خاتم‌های مسلمان باید از زاویه‌ای دیگر به این سوال نگاه کنند و به دنبال پاسخ آن باشند، زیرا احساسیت نقش‌های زنانه، چه در خانه و چه در اجتماع، این مسئولیت را برای آنها ایجاد می‌کند که بیشتر و عمیق‌تر به اهداف‌شان فکر کنند.

یک فعال همه جانبه

حضرت خدیجه علیها السلام پاک‌ی و صفای روح خود را تنها در زهد و گوشه نشینی به دست نیاورده بود، ایشان در امور اقتصادی فعالیت‌های کلان داشتند و در اجتماع بسیار رفت و آمد می‌کردند، با همه‌ی این اوصاف، ایشان هم‌رنگ جماعت آن روزهای مدینه نشدند و دنباله‌روی نور هدایتی بودند که در دل‌شان روشن شده بود، زیرا آن‌قدر به اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه مسلط بودند که به راحتی قدرت تشخیص حق از باطل را داشتند، این نشان می‌دهد که بینش سیلانی و اجتماعی درست یک خلم از اوضاع جامعه تا چه اندازه می‌تواند در محیط پیرامون او و تربیت فرزندان‌ش نقش داشته باشد.

هم‌پای همسر

حضرت خدیجه علیها السلام در لحظات دشواری که بسیاری از مردان حاضر به همراهی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نبودند، کنار ایشان حضور داشت و همواره بر اعتقادهای خود ایستادگی می‌کرد، تحمل سختی‌ها تا این حدی که در تاریخ آمده، برای زن‌ها، درس بزرگی است تا بتوانند و تلاش داشته باشند که در روزهای حساس زندگی، کانون خانواده را گرم و با محبت حفظ کنند.

برای دوست داشتن، اول باید توی قلبت یه احساس خوب نسبت به همسرت بسازی، تو قلب خودمون، احساساتی که از دیگران توقع داریم رو نسبت به اونا ایجاد کنیم. احساس نفرت، حسادت و بدگملی نسبت به همه آدم‌ها از قلبمون خارج کنیم و بخشش و مودت و رحمت رو جایگزینش کنیم.

همون‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "کسی که به همسرش بگوید: دوست دارم، این جمله هرگز از دل او خارج نمی‌شود"، باید غرور بی‌جا و حجب و حیای الکی را کنار، و به میدان عمل پا گذاشت، همه اینها یعنی: داشتن خانواده آرام، چیزی که همه ما دنبالش هستیم. حواست باشه، اینها فقط حرف نباشه، باید اون‌قدر تمرین کنی که ملکه وجودت بشه تا بتونی بدون سختی انجلمش بدی، حداقل چهل روز وقت میبره، گوشیم رو برداشتم و با همسرم تماس گرفتم:

«سلام عزیزم...»



سبک زندگی اسلامی

حاکمیت روح عطفی و نگاه‌های محبت‌آمیز در خله

شیرین‌ترین اوقات زندگی، لحظاتی است که انسان چشم به معشوق خود می‌دوزد و او را می‌نگرد و عاشقانه با او صحبت می‌کند و نهایت عشق و عاطفه خود را در کلام و نگاه ابراز می‌دارد. زندگانی حضرت علی علیه السلام و زهرا علیها السلام پر از این لحظات عاشقانه و شیرین است.

علی علیه السلام می‌فرماید: «دائماً به او می‌نگریستم و از دلم غم و اندوه برطرف می‌شد».

و فاطمه علیها السلام خطاب به همسرش می‌فرماید: «علی جان! جانم فدای تو، جان و روح من سپر بالای جان تو!»

یا اباالحسن! همواره با تو خواهیم بود، چه در خیر و نیکی به سر ببری، چه در سختی‌ها و بلاها گرفتار شوی، همواره با تو خواهیم بود. چه نیکو کلام خود را به اثبات رسانید و جان خویش را در طبق اخلاص نهاد و فدایی علی علیه السلام شد ...

کوکب لدی، ج ۱، ص ۱۹۶



جمله‌ای جادویی برای خاتمه به مشاخره با همسر

بهترین جملاتی که در حین بحث، می‌توانید به کار ببرید: «می‌فهمم چی می‌گی» یا «تو باید در این باره حق با تو باشه» و هر جمله‌ای که به او بفهمد حرف‌هایش را شنیده‌اید و دیدگاه او را هم در نظر می‌گیرید.

با بکار بردن این جملات در بحث‌ها، دیگر در نقطه مقابل همسرتان قرار نمی‌گیرید، بلکه نشان می‌دهید که موضوع بحث برایتان مهم است و به تمام حرف‌هایش گوش می‌دهید.

تنها گفتن این جملات مهم نیست، بلکه نحوه گفتن آنها نیز مهم است.





چرا خانم‌ها شهید تمیشتند؟

استاد پناهیان:

چون به شهادت احتیاج تدارند.

این آقایون که باید شهید بشن، تا به سعادت

برسند. خلم‌ها به تحمل بکنند تو خونه، اجر به شهید رو بهشون میدن. دیگه نميخواه کار زیادی بکنند. خانم‌ها واقعا امکانات معنويشون بالاست، فقط باید بدوند کجا باید چه کار کنند؟ مرد بداخلاشو تحمل کنه، بچه "ولایتمدار" میشه. اون رفتارهایی که برای آقایون گفتیم، هم همین تاثیر رو دارد.

همون روز اول که حضرت ام البنین علیها السلام اومدند تو خونه حضرت، حسنین علیهما السلام کسالت داشتند، شروع کرد به تیمار کردن. تا سال‌ها به احترام بچه‌های حضرت، خودشون بچه‌دار نشدند. بعد که چهار پسر آورد، همیشه به پسرانش تاکید می‌کرد: من کنیز بچه‌های امیرالمومنین علیه السلام هستم و شماها خدمتگزاران بچه‌های آقا هستید... "مادر" ولایتمدار تربیت میکنه.

مادرهای بزرگوار! نقشون ویژه هست. به حق حضرت ام البنین علیها السلام در تربیت بچه‌ها به همت بزرگی بکنید...

پدر اگر امیرالمومنین علیه السلام هم باشه، همیشه نقش

"مادر" رو انکار کرد. دخترها رو دارید تربیت می‌کنید، بگونه‌ای خاص تربیت بکنید، که پس فردا ام البنین علیها السلام باشند...

تلنگر

سرزنش و سرکوفت، آفت زندگی است.

یکی از رفتارهای مخربی که اثرات زیان‌آور و جبران‌ناپذیری بر روابط بین همسران جوان به ویژه در دوران عقد دارد، سرزنش و تحقیر و خرد کردن شخصیت یکدیگر است.

"صد بار گفتم: این کار رو نکن!"

"گوش نکردی حالا بکش!"

"تو همینی دیگه!"

"می‌دوئستم این جور می‌شه..." "بفرما اینم نتیجه‌ی هنر جناب‌عالی!"

اگر همه‌ی ما می‌توانستیم گاهی خودمان را به جای طرف مقابل‌مان بگذاریم،

شاید هرگز خیلی از مشکلات و مسائل لاینحل زندگی اتفاق نمی‌افتاد.





صمیمانه

مصاحبه

خبرنگار: فاطمه جمال زاده



مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: همسری دارم که هرگاه داخل خانه می‌شوم به استقبالم می‌آید و زمان رفتنم مرا همراهی می‌کند و هرگاه مرا ناراحت می‌بیند به من می‌گوید: ناراحت نباش که اگر برای کسب روزی ناراحتی خداوند عزوجل روزی دادن را بر عهده گرفته و اگر برای آخرت ناراحتی، خداوند ناراحتی تو را زیاد کند، پیامبر فرمود: به او نوید بهشتی شدن را بده و بگو تو یکی از کارگزاران خداوند عزوجل هستی و هر روز ثواب هفتاد شهید به تو می‌رسد، در حدیث دیگری آمده است، خداوند کارگزاری دارد که زنان جزء آنان هستند و نصف اجر هر شهیدی را دارند.

(مکارم الاخلاق، صفحه ۳۷۷).

گفت‌وگو با طلبه ممتاز حوزه علمیه حضرت آینه ﷺ

کسی که مطالعه نداشته باشد هرگز نمی‌تواند مبلغ خوبی باشد / موفقیتیم در زندگی را مدیون دعای خیر پدر و مادرم هستیم

کتاب درسی در یک دست و جزوه‌هایی در دست دیگر دارد و هر لحظه چشم به آنها دوخته و مطالعه می‌کند؛ نمره‌های درسی‌اش عالی و احتمالاً دارای قدرتی بالا در ارائه مباحثات درسی است. ولی ممتاز بودن یک طلبه معنایی فراتر از موارد یاد شده دارد. کمالات اخلاقی، مهارت در تبلیغ مسائل دینی و نشر معارف آن، موفقیت در انجام وظایف فردی، خانوادگی، عبادی و اجتماعی، ارائه مقالات مفید مرتبط با رشته‌های حوزوی، علوم انسانی و اسلامی، ارتقا یافتن در سطوح تحصیلی حوزوی و ... نیز هر یک به تنهایی می‌تواند شاخصه‌های یک طلبه ممتاز باشد.

طلبه ممتاز حوزه علمیه حضرت آینه ﷺ تمرکز بر مطالعات اعتقادی، اخلاقی، احکمی، فرهنگی و ... را منبع اصلی رشد در زمینه تبلیغ مسائل دینی می‌داند و می‌گوید: کسی که مطالعه نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند مبلغ خوبی باشد. هرگاه درباره طلبه ممتاز سخن می‌گوییم، نخستین چیزی که در ذهن شکل می‌گیرد، تصویر طلبه‌ای است که



فرزندانش کمتر در سفرهای تبلیغی همسرش را همراهی می‌کند و عمده فعالیت‌های تبلیغی‌اش در بین خویشاوندان، آشنایان و دوستان متمرکز است.

خلیم اسحاقی ادامه می‌دهد: بیشتر جمله مخطبینم جوان‌ها هستند. گرچه با توجه به نیاز هر جمع و هر فرد فعالیت تبلیغی‌ام را پیش می‌گیرم. ولی عمده فعالیت‌هایم با محوریت «حجاب» و «فرزندآوری» است.

او با اشاره به فعالیت‌های تبلیغی‌اش در فضای مجازی اظهار می‌کند: ارائه مشاوره خانوادگی و زناشویی، طرح نکات مربوط به روش‌های صحیح تربیت فرزند، طرح مباحث احکام و پاسخ به پرسش‌های احکامی کاربران از جمله فعالیت‌هایم در فضای مجازی است.

طلبه ممتاز حوزه علمیه حضرت آمنه علیها السلام می‌گوید: تبلیغ مسائل دینی را وظیفه خود به عنوان یک مسلمان می‌دانم و قبل از ورود به حوزه هم در این زمینه فعالیت داشته است و همچنان از هر فرصتی برای تبلیغ مسائل دینی استفاده می‌کند.

خلیم اسحاقی اعتقاد دارد فعالیت‌های تبلیغی را باید با زبانی نرم، رویی گشاده و شیرین از اطرافیان و خویشاوندان شروع کرد.

وی تمرکز بر مطالعات اعتقادی، اخلاقی، احکامی، فرهنگی و ... را منبع اصلی رشد در زمینه تبلیغ مسائل دینی می‌داند و تصریح می‌کند: کسی که مطالعه نداشته باشد هرگز نمی‌تواند مبلغ خوبی

رقیه اسحاقی یکی از طلاب ممتاز حوزه علمیه حضرت آمنه علیها السلام است که از سال ۱۳۹۴ یعنی حدود پنج سال است که در فضای حوزه مشغول تحصیل است. او بعد از گرفتن دیپلم تجربی و دو سال تحصیل در رشته معارف در یکی از مؤسسات آموزش عالی، راهی حوزه می‌شود.

در سال ۱۳۸۳ با یک روحانی ازدواج می‌کند و اکنون دارای سه فرزند است که آخرین فرزندش تقریباً یک ماه است که پا به این دنیای خاکی گذاشته است. نخستین فرزندش زهراسادات، دومی سید محمد علی و سومی سید محمد حسن نام دارد.

تحصیل در رشته معارف، ۳۴ سال زندگی و پرورش یافتن در فضای معنوی قم، خادم حرم حضرت معصومه علیها السلام بودن، هم‌جواری با یک روحانی مبلغ در لحظه لحظه‌های زندگی مشترک و حضور در اردوهای تبلیغی دوشادوش همسرش همگی زمینه‌ساز علاقه‌مندی وی به فعالیت در زمینه تبلیغ مسائل دینی می‌شود. خانم اسحاقی درباره فعالیت‌های تبلیغی‌اش می‌گوید: هرگاه با همسر به سفرهای تبلیغی می‌رویم من نیز به فعالیت‌های تبلیغی می‌پردازم، به ویژه در ماه‌های محرم و رمضان.

***از هر فرصتی برای تبلیغ مسائل دینی استفاده می‌کنم**

وی می‌گوید که به تازگی به دلیل تحصیل



باشد.

طلبه ممتاز حوزه علمیه حضرت آینه^(ع) شرکت در کلاس‌های اخلاق را هم متبعی خوب برای رشد اخلاق فردی و همچنین پیشرفت در تبلیغ مسائل اخلاقی می‌داند.

خلیم اسحاقی درباره رسیدگی به وظیفه همسرداری، فرزندپروری و دروس حوزوی و فعالیت‌های تبلیغی می‌گوید: رسیدگی درست و کامل به هر یک از این بخش‌ها به گونه‌ای که به دیگر بخش‌ها لطمه‌ای نزنند در گرو برنامه‌ریزی درست اوقات شبانه‌روز است. البته باید کمی از زمان خواب و استراحت کم کرد تا به بقیه امور رسیدگی کرد.

او نفسی عمیق می‌کشد و اضافه می‌کند: روزهایی که برنامه‌هایم سنگین‌تر باشد بچه‌ها را زودتر می‌خوابانم، شب قبل نهار فردا را می‌پزم و در این میان به دروسم هم رسیدگی می‌کنم. صبح‌ها هم کمی زودتر از خواب بیدار می‌شوم و به امور دیگر رسیدگی می‌کنم.

طلبه ممتاز حوزه علمیه حضرت آینه^(ع) می‌گوید باید اصل یادگیری دروس در کلاس درس صورت بگیرد تا بعد در یادگیری و تمرین دچار مشکل نشد.

«هر چه دارم از حضرت معصومه^(ع) دارم»

ایشان دو روز در طول هفته و در هر روز یک

شیفت چهار ساعته اوقاتش را با خدمت به زائران حرم کریمه اهل بیت^(ع) می‌گذارند و معتقد است حضرت معصومه^(ع) الطاف زیادی بر زندگی‌اش جاری ساخته است.

او با صدایی لبریز از احساسات عنوان می‌کند: من هر چه دارم از حضرت معصومه^(ع) دارم. حجت‌الاسلام سید حسین مؤمنی از اساتید حوزه علمیه و سخنرانان مطرح کشوری تعریف می‌کند که حضرت معصومه^(ع) به خواب یکی از خادمان حرم که در زندگی‌اش با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم می‌کرده می‌آیند (با بغض ادامه می‌دهد): و به او می‌فرمایند که ما کلاً از احوال خادمان حرممان با خبریم.

خاتم اسحاقی آن‌چنان با شور و حرارت از کمک‌های رثوفانه حضرت معصومه^(ع) به او در قضیه ازدواجش و در طول پستی‌ها و بلندی‌های مسیر زندگی‌اش می‌گوید که گویی می‌خواهد آنچه از خوبی بانوی کرامت سال‌ها در سینه داشته را یک‌جا در نظر مخاطبان متبلور سازد. کاش می‌شد حرارت صدایش را در قلب این کلمات وصف کرد تا بهتر به عمق حرف‌های او پی ببرید.

طلبه ممتاز حوزه علمیه حضرت آینه^(ع) در پاسخ به این سؤال که «آیا این حجم از فعالیت‌ها او را دچار خستگی می‌کند یا نه؟» می‌گوید: خستگی جسمی بله، ولی خستگی روحی نه.

او درباره تربیت فرزندانش می‌گوید: همیشه در



مرحله نخست تربیت اخلاقی و دینی فرزندانم
برایم اهمیت داشته است، سپس رسیدگی مادی به
آنان، من همیشه به خدا توکل و به ائمه اطهار علیهم السلام
توسل می‌کنم و می‌گویم: من زحمت خودم را در
حد توان برای تربیت فرزندانم کشیده‌ام و بقیه
جوانب را به شما می‌سپارم که حواستان به آنان
باشد و مبادا حضورشان در مدرسه و خارج از منزل
لطمه‌ای به تربیت آنان وارد سازد.

امام کلطم علیه السلام می‌فرماید: هر زنی که به
شوهرش قدری آب آشامیدنی بدهد، پاداش
آن از عبادت یک سال بالاتر است.

(وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۱۷۲).

خانم اسحاقی با خوشحالی که در صدایش موج
می‌زند، اضافه می‌کند: خدا را شکر! دخترم خیلی
به حجاب علاقه‌مند است و نوع حجابش بین
آشنایان و دوستان و حتی در جامعه به نوعی تبلیغ
حجاب است.

از او می‌پرسم، فکر می‌کند که مادر موفق بوده
است؟ او در پاسخ با لبخند می‌گوید که باید این را
از همسر و فرزندانم که شاهد نقش مادری من
بوده‌اند، بپرسم.

خانم اسحاقی مهم‌ترین عامل مؤثر موفقیتش را در
زندگی دعای خیر پدر و مادرش و تربیت دینی
آنان می‌داند و نیز عنوان می‌کند: در مرحله بعد
ورود به حوزه و انس بیشتر با مسائل دینی، داشتن
برنامه‌ریزی و ایجاد تعادل بین امور زندگی را نیز از
دیگر عوامل مهم و تأثیرگذار در موفقیت مسیر
زندگی‌ام می‌دانم.





در امتداد نور

با کاروان شهدا

راضیه رئیسی

شهید حمید ایرامنش

من و حمید به کمترین چیزها راضی بودیم. به همین دلیل بود که خریدمان، از یک دست آینه و شمعدان و حلقه ازدواج بالاتر نرفت. برای مراسم، پیشنهاد کردم غذا طبق رسم معمول تهیه شود که به شدت مخالفت کرد.

گفت: «کیو گول می‌زنیم، خودمون یا بقیه رو؟ اگر قراره مجلسمون رو این طوری بگیریم؛ پس چرا خریدمون رو اون قدر ساده گرفتیم؟ مطمئن باش این جور بریز و پاش‌ها اسرافه و خدا راضی نیست. تو هم از من نخواه که برخلاف خواست خدا عمل کنم». با اینکه برای مراسم، استاندار، حاکم شرع و جمعی از متمولین کرمان آمده بودند، نظرش تغییر نکرد و همان شام ساده‌ای که تهیه شده بود را به آنان داد! حمید می‌گفت: «شجاعت فقط در جنگیدن و این چیزها نیست؛ شجاعت، یعنی همین که بتونی کار درستی رو که خلاف رسم و رسومه، انجام بدی».

شهید مهدی عسگری

زندگی با مهدی برایم سرتاسر لطف و رضایت بود. مهدی بسیار خوش اخلاق، مهربان، با گذشت، قلع و مسئولیت‌پذیر بود، از هیچ کوششی برای رشد من دریغ نمی‌کرد. برای ادامه تحصیل بسیار مشوق من بود و همین‌طور خودش نیز ادامه تحصیل داد و تا مقطع لیسانس رشته مدیریت دولتی درس خواند، من نیز در رشته کارشناسی امور تربیتی تحصیل کردم و در حوزه علمیه تا مقطع فوق لیسانس ادامه دادم و تنها مشوق من مهدی بود.

مهدی همیشه پشتیبانم بود. به من می‌گفت شما درست را بخوان و اصلاً نگران هزینه‌های تحصیل نباش. اگر شده گدایی می‌کنم تا هزینه‌های تحصیلت را جور کنم. کنارش احساس آرامش می‌کردم.

شهید کلاهدوز

«اوایل زندگی، خیلی غذا درست کردن بلد نبودم. یادم هست بار اول که خواستم تاس کباب درست کنم، سیب‌زمینی‌ها را خیلی زود با گوشت ریختم. یوسف که آمد، رفتم غذا را بیاورم، دیدم همه سیب‌زمینی‌ها له شدند، خیلی ناراحت شدم و رفتم یک گوشه‌ای شروع کردم به گریه کردن. یوسف آمد و پرسید: چه شده؟ من هم قضیه را برایش تعریف کردم. او حسایی خندید. بعد هم رفت غذا را کشید و آورد با هم خوردیم. آن قدر پای سفره مرا دلداری داد و از غذا تعریف و تمجید کرد که یادم رفت غذا خراب شده بود. یوسف هیچ‌گاه به غذا ایراد و اشکال نمی‌گرفت. حتی گاهی پیش می‌آمد که بر اثر مشغله زیاد، دو روز غذا درست نمی‌کردم، ولی او خم به ابرو نمی‌آورد. بارها از او پرسیدم: چه دوست داری برایت درست کنم؟ می‌گفت: «غذا، فقط غذا» می‌گفت: دوست دارم راحت باشی».





شهید مهدی زین الدین

معمولاً ظرف‌های شام دو تا بشقاب و یک لیوان بود و یک قابلمه. وقتی می‌رفتم آنها را بشویم، می‌دیدم همان‌جا در آشپزخانه ایستاده، به من می‌گفت: «انتخاب کن، یا بشور یا آب بکش». به او می‌گفتم: مگر چقدر ظرف است؟ در جواب می‌گفت: هر چه هست، با هم می‌شوئیم. یک روز خانواده مهدی همه منزل ما مهمان بودند. با پدر، مادر، خواهر و برادر مهدی همه با هم سر سفره نشسته بودیم. من بلند شدم و رفتم از آشپزخانه چیزی بیآورم. وقتی آمدم، دیدم تقریباً همه نصف غذایشان را خورده‌اند، ولی مهدی دست به غذایش نزده تا من برگردم.

شهید حجت الاسلام نواب صفوی

همسر شهید نواب صفوی، درباره هترمندی ایشان در جدا ساختن روحیات خارج از محیط خانه از رفتار خانوادگی‌اش می‌گوید: شهید نواب صفوی اصلاً از نظر اخلاق خشن نبود. گاهی در اوج هیجان که با دوستانش درباره مسائل مملکتی و جنایات‌های شاه گرم صحبت بود، ایشان را صدا می‌زدم و از او درخواستی می‌کردم. می‌دیدم آن آدم پرشور و جدی و هیجانی، به یکباره با من و در جواب من آرام و ملایم می‌شد. ایشان آن‌قدر به من محبت داشت که این محبت را گاهی با جملاتی مثل «کوچک هستم یا نوکرت هستم» به من ابراز می‌کرد.

شهید صیاد شیرازی

رفتار پدرم با مادرم بسیار محبت‌آمیز و همراه با احترام بود. مادرم تعریف می‌کرد که در سال اول ازدواجشان یک روز در حال اتو زدن لباس پدر بودند که ناگهان پدر سر رسید و از مادرم گله کرد و به او گفت: شما خلم خانه هستید و وظیفه‌ای در قبال انجام دادن کارهای شخصی من ندارید. شما همین قدر که به بچه‌ها برسید، کفای است. من تا آنجا که به یاد دارم، پدرم خودش لباس‌هایش را می‌شست و پهن و جمع می‌کرد و اتو می‌زد، به طور کلی انجام دادن کارهای شخصی‌اش با خودش بود. بارها شده بود که به محض اینکه به خانه می‌رسیدند تا پلسی از شب در امور منزل به مادرم کمک می‌کردند و به طور قطع می‌توانم بگویم برنامه هر هفته پدرم در روزهای جمعه، نظافت آشپزخانه بود. به طوری که اجازه نمی‌داد مادرم و حتی ما در این کار او را کمک کنیم. به جرأت می‌توانم بگویم که در طول سال، مثلاً صد بار آشپزخانه منزل شسته می‌شد، نود و پنج بارش را پدرم می‌شست.

شهید مصطفی چمران

«مادرم با این شهید بزرگوار شرط کرده بود که این دختر از خواب که بلند می‌شود، باید کسی لیوان شیر و قهوه جلویش بگذارد و خلاصه زندگی با چنین دختری برایتان سخت است. اما خدا می‌داند تا وقتی شهید شد، با اینکه خودش قهوه نمی‌خورد، ولی همیشه برای من قهوه درست می‌کرد. به او می‌گفتم: برای چه این کار را می‌کنی، راضی به زحمت تو نیستم؟ می‌گفت: من به مادرت قول دادم که این کارها را برای شما انجام دهم».

تَرانه زندگی

نجمه فیروزی

مشاور مدرسه علمیه حضرت آمنه علیها السلام

۱. آسان‌ترین راه برای سالم زندگی کردن و رسیدن به آرامش در راستای کرامت زن چیست؟

پاسخ: سلام گرم و صمیمی، تشکر ساده و خالص و صمیمانه، عذرخواهی و تکرار نکردن لشتباه قلبی، مبارزه با مشکلات به وسیله مشورت و هم‌فکری و همدلی، ساده‌زیستی.

۲. من برای ایجاد آرامش با همسرم از هر راهی استفاده کردم، اما به نتیجه نرسیدم؛ راه حل مناسب چیست؟

پاسخ: بخش زیادی از مشکلات ما نتوانستن نیست، بلکه نداشتن آگاهی کفی است. در حقیقت آگاهی‌های ما برای زندگی و همسر داری و تربیت کودک کم است، چون روال زندگی را بدون آگاهی و یادگیری سپری می‌کنیم. آگاهی و اطلاعات روز از ضروریاتی است که باید از آن آگاه شویم.

۳. سکوت من مقابل صحبت‌های نامناسب و توهین همسرم چه سودی دارد؟ آیا او را طلبکار و زورگو نمی‌کند؟

پاسخ: مطمئن باشید پلنج تند همراه عصبانیت شما به همسرتان او را عوض نخواهد کرد. شاید نهایت سودی که دارد، این است که ثابت کرده‌ای مخالف او هستی، ولی به هیچ وجه او را عوض نکردی. اما در سکوت آثاری هست که اگر بدانید به عنوان یک ابزار مفید به کار می‌گیرید، به طور مثال:

الف) اگر هنگام دعوای طرف مقابل سکوت کنید و دفاع از خود یا توضیح لازم را به زمان دیگری موکول کنید، حرف شما ارزشمندتر می‌شود.

ب) با سکوت خود به او محبت کرده‌ایم و به او حق حرف زدن دادیم. (البته نیت ما مؤثر است).

ج) طرفی که پر حرفی و داد و قال کرده، به طور عمده بعد از آرام شدن در صدد است طرف مقابلش را، که مظلوم و ساکت بوده، مورد تقفد و دلجویی قرار دهد.

۴. چه رفتارهایی موجب کمرنگ شدن محبت در زندگی می‌شود؟





پس: هنگام ورود مرد به منزل فضای خله مرتب باشد. (دقت داشته باشید، مردان کلی نگرند. شاید لکه گیری، گردگیری و مرتب کردن داخل کابینت ها و یخچال و کمد را متوجه نشوند، در حالی که ساعت ها درگیر بودید، اما پستی یا مبل نامرتب وسط اطاق را متوجه شوند.)

حکته ی دیگری که باعث از بین رفتن محبت در زندگی می شود، این است که تعاون، تفاهم و مشارکت در زندگی رعایت نشود. گاهی همکاری در کارهای فیزیکی و گاهی همکاری در فکر است، مثلاً فکر مرد این است که اگر اسراری در خانواده اش است، فاش نشود و همچنان به عنوان راز بقی بماند و اگر همسرش این اسرار را فاش کند، محبت از بین خواهد رفت و همکاری بین آنها بی نتیجه می ماند. عدم تفاهم نیز یکی از آفات محبت است، یعنی اگر زن و شوهری در محیط خانواده با همدیگر تفاهم نداشته باشند، محبت تأثیرگذار نخواهد بود؛ چون عدم تفاهم آفت محبت است.

۵. بیشتر وقت ها نمی دانم در زندگی من تفاهم وجود دارد یا نه؟ به صورت ساده مفهوم تفاهم را برای من توضیح دهید.

پس: خلم و آقا باید قبل از ازدواج به موضوعات فرهنگی و شخصیتی و مهم تر از همه، فکری و نگاه به آینده توجه کرده و میزان شباهت ها را کشف کنند تا بعد از ازدواج تفاوت های زیاد مشکل ساز نشود.

پس: کسانی که قبل از ازدواج تضادهای فکری داشته اند، نباید زیاد غصه بخورند؛ زیرا همیشه مفهوم تفاهم تناسب نیست، بلکه گاهی فهمیدن یکدیگر با وجود تضادهای یکدیگر است. بنابراین همسر من لازم نیست مثل من باشد یا همیشه مثل من آرزو کند، بلکه باید به آرزوها و به فکر من احترام بگذارد، حتی با وجود همه ی تضادها و تفاوت هایی که بین ما وجود دارد.

۶. چه راهکارهای عملی و کاربردی برای ایجاد محبت در زندگی من و همسر من وجود دارد؟

پس: هر یک از زوجین دیگری را نزدیک ترین و محرم ترین فرد بداند و او را نیمه ی دیگر و پشتیبان خود تلقی کند.

* با یادگیری مهارت های ارتباطی مانند به حرف های یکدیگر فعالانه گوش کردن، احترام گذاشتن به نظرها و عقاید یکدیگر و مشورت کردن، می توان روابط را بهبود بخشید.

* تلاش کنید با ایجاد کانونی گرم و صمیمی در راه رسیدن به تفاهمی بیشتر گام بردارید.

* هنگام اختلاف نظر یا سوء تفاهم به جای سرزنش کردن یکدیگر یا تفسیر نادرست به شناسایی مسئله و یافتن راه حل آن بپردازید و در صورت لزوم از کمک و مشاوره ی افراد با تجربه و متخصص استفاده کنید.

* با هم مزاح و شوخی کرده و لحظات خوشی را برای هم ایجاد کنید، فقط به یاد داشته باشید که با زیاده روی در شوخی باعث آزار یکدیگر نشوید.

* قدر دانی خود را ابراز کنید؛ هنگامی که همسرتان سخت کار می کند یا برایتان کاری انجام می دهد، بگذارید بداند که شما قدر دان زحمات او هستید.

* خانه را تبدیل به پناهگاهی برای همسران کنید تا بتواند از استرس های زندگی رهایی یابد؛ تمام تلاش خود را برای ساختن محیطی مطلوب و آرامش بخش در خانه انجام دهید.

* برای او دعا کنید؛ از خداوند بخواهید که در درست انجام دادن همه ی کارها او را یاری کند. گاهی اجازه دهید همسران این دعا را بشنود تا دریابد چقدر دوستش دارید.



* با هم به پیاده‌روی یا گردش بروید؛ بگذارید طبیعت خلق و خوی شما را برای دوست داشتن تنظیم کند. در آنجا با هم صحبت کنید و به حرف‌های همدیگر گوش دهید.

* برای رسیدن به امنیت روانی و عاطفی در رولپت زناشویی داشتن صداقت، پذیرش، سعی صدر، انصاف و اعتماد متقابل را اصل اول بدانید.

* از هر راه به رفتارهای مطلوب همسران توجه و آن را تأیید کنید تا او بفهمد برایش ارزش قائل هستید.

* بهتر است تشویق، تأیید و بیان نکات مثبت همسر در جمع باشد و تذکر نکات منفی و اعتقاد به طور محرمانه و در تنهایی صورت گیرد.

* در روابط کلامی، عاطفی و نیز در اقدام‌ها و تصمیم‌گیری‌ها به افکار و خواسته‌های همسران توجه کنید.

* اگر رفتار خاصی برای شما مبهم است، ساده‌ترین راه این است که از همسران هدف و علت آن را بپرسید و صمیمانه و خوش‌بینانه موضوع را روشن کنید.

* خشونت همسران را با سکوت پلخ دهید و در موقعی مناسب درباره مسئله‌ی مورد نظر به بحث و گفتگو بپردازید.

* بکوشید در رولپت با همسران بدون هر گونه پیش داوری یا مشاهده‌ی اشکالات و ضعف‌ها، نقاط مثبت و قوت را ببینید.

* در هر فرصتی ارتباط کلامی و عاطفی برقرار کنید. البته زن‌ها از صحبت کردن با شوهرشان بیشتر لذت می‌برند. بنابراین مردان باید فعالانه به سخنان همسرشان گوش کنند و واکنش مناسب نشان دهند. اگر هر یک از زوجین در شرایط خاصی نمی‌تواند به سخنان همسرش گوش کند، باید صادقانه و صمیمانه این مسئله را بگوید و تقاضا کند که صحبت درباره‌ی آن موضوع را به فرصتی دیگر واگذار شود.

* هر از چند گاهی زوجین در فضایی محرمانه، محبت‌آمیز و صمیمانه به ارزیابی رفتار و روابط یکدیگر بپردازند و از یکدیگر بپرسند که چه باید کرد که روابطمان بهتر و با نشاط‌تر شود.

* همیشه در رویارویی با مسائل و مشکلات خانوادگی، خود را در وضعیت طرف مقابل قرار دهید و با قبول مسئولیت خود و شناخت انتظارات طرف مقابل به حل و فصل اختلاف روی آورید.

* هر روز یا حداقل یک روز در هفته، زمان مشخصی را برای گفت‌وگو درباره‌ی مسائل و مشکلات و به اصطلاح درد دل کردن با همسران اختصاص دهید.

* از داشتن نگرش‌های آرمان‌گرایانه و شاعرانه در مسئله‌ی ازدواج و روابط زناشویی و نیز انتظارات غیر واقع‌بینانه اجتناب کنید.



* باید ارتباط همسران از هر گونه سوءظن و حدس نادرست دور باشد. اگر موضوعی ذهن یکی از زوجین را به خود مشغول کرده است، باید آن را به صراحت مطرح کند و درستی یا نادرستی‌اش را با همسرش بررسی نماید.

* هریک از زوجین باید بکوشد با روانشناسی جنس مخالف آشنا شود تا بداند همسرش به چه اموری بها می‌دهد و نظام ارزشی‌اش چگونه است. برای مثال: معمولاً زن به وابسته بودن، کسب امنیت عاطفی و حمایت شدن اهمیت می‌دهد و مردان می‌خواهند مستقل باشند و آزادی عمل را دارای ارزش می‌دانند.

* از رفتارهایی مانند متلک گفتن، تمسخر، تحقیر، سرزنش و به رخ کشیدن یکدیگر که موجب افزایش مقاومت‌های رولی در طرف مقابل می‌شود، جدا بپرهیزید.

* به سرعت از خطاهای همسران بگذرید و تحمل خود را در برابر اشتباهات او بالا ببرید.

* با یادآوری برخی ایام مثل روز تولد، سالگرد ازدواج و نظایر آن و دادن هدیه‌هایی هر چند کوچک، مثل یک شاخه گل عشق و علاقه خود به همسرانتان را اعلام کنید.

* خود را در برابر همسران آراسته و پاکیزه نگه دارید و از پریشانی و وضع نامرتب بپرهیزید.

* در برقراری رولیت دوستانه و معاشرت‌های خانوادگی با زوج‌های دیگر دقت کنید و این امور را با توافق یکدیگر انجام دهید.

* از هر گونه رفتاری که به مردسالاری و زن‌سالاری می‌انجامد، بپرهیزید.

* هرگز همسران را با زنان یا مردان دیگر مقایسه نکنید.

* حتی المقدور به قول‌هایی که به همسران داده‌اید، عمل کنید تا به سلب اعتماد و احساس فریب‌خوردگی منجر نشود.

* از نسبت دادن القاب و زدن برچسب‌های ناگوار و نامطلوب، مانند بدقول، شلخته، کله‌شق، یک‌دنده، لجباز و خودخواه به یکدیگر بپرهیزید.

* برای داشتن یک زندگی با نشاط و موفق خوب بیندیشید، وقت بگذارید، احساس مسئولیت کنید. مولع ارتباط سالم را از میان بردارید و به عوامل ایجادکننده‌ی روابط سالم توجه کنید.





اینفوگرافی

شکر الهی

- تورا شکر گزارم که پس از عبد صالحت خمینی، مراد مسیر خامنه‌ای عزیز قرار دادی.
- شکر شرم بر آستان می سایم که مراد مسیر فاطمه اطهر و فرزندانش قرار دادی.
- تورا سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل بیت بهره مند نمودی.

خطاب به مجاهدان

- بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می مانند.
- به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رهان کنید.

خطاب به مردم کرمان

- مردم کرمان فرزندان خود را در جنگ‌های شدید روانه کردند و لشکر بزرگ تارا الله بنیان گذاری شد.
- امروز به تقدیر الهی از میان شما رفته‌ام، من شما را از خانواده خود بیشتر دوست دارم.
- دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند.

خطاب به سیاستمداران

- اگر عمل و کلام شما تضعیف کننده دین و انقلاب بود، مغضوب نبی مکرم و شهید هستید.
- اعتقاد عملی به ولایت فقیه یعنی با جان و دل به توصیه و تذکرات او عمل کنید.
- اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و مبانی آن داشته باشید.
- افراد پاک‌دست و معتقد و خدمتگزار به ملت را به کار بگیرید.
- مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهید.
- احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانید.
- همانند پدران جامعه به تربیت و حراست از جامعه توجه کنید.

خطاب به علما و مراجع معظم

- اگر این نظام آسیب ببیند، دین و ارزش‌های آن از بین می رود.
- راه صحیح، حمایت از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است.

مهم ترین محورها
شهید سپید حلاج





بی از وصیت نامه قاسم سلیمانی

مناجات با خدا

- دستم خالی است و کوله پشته سفرم خالی، به امید ضیافت عفو و کرم تویی آیم.
- مرا پاکیزه بپذیر؛ آن چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم.
- من سال هست از کاروانی به جاماندادم و تو خود می دانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم.
- مرا به قافله ای که به سویت آمدند، متصل کن.

خطاب به مردم ایران

- از اصول مراقبت کنید، اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً خامنه ای عزیز را عزیز جان خود بدانید.
- مذمت دشمنان و شماتت و فشار آنها، شمارا دچار تفرقه نکند.
- مهمترین هنر خمینی عزیز این بود که قول اسلام را به پشترانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرارداد.
- شهدا، محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید.
- نیروهای مسلح را برای دفاع از خودتان، مذهبتان، اسلام و کشور احترام کنید.

خطاب به خانواده شهدا

- صوتی که روزانه با آن مأنوس بودم، صدای فرزندان و پدر و مادر شهدا بود.
- مرا حلال کنید و عفو نمایید. نتوانستم حق لازم شما را اداء کنم.

خطاب به سپاه و ارتش

- ملاک انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرت اداره بحران قرار دهید.
- شناخت به موقع از دشمن و اخذ تصمیم و عمل به موقع داشته باشید.

طلب حلالیت

- از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم.
- از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی با عظمت قدس طلب بخشش و عفو دارم.
- از برادران رزمنده و مجاهدیم که به زحمت انداختنشان عذرخواهی می کنم.



داستان

زهره محدث واعظی

حنانه

کش و قوسی به بدنم دادم و از روی صندلی بلند شدم. سه ساعت یکسره کلاس خوابانیم را بریده بود. باید فکری به حال امتحان منطق فردا هم می‌کردم. کیف جاجیمم را روی دوشم انداختم و بعد از خداحافظی با همکلاسی‌هایم از کلاس بیرون آمدم. آفتاب مستقیم به عمق چشمانم رخنه می‌کرد، دستم را سایبان پیشانی‌ام کردم و دنبال سمت سفید گشتم. آن طرف خیابان پارک کرده بود. هووفا! واقعاً این مرد متوجه این حجم از خستگی من نمیشد که حتی به خودش زحمت نداده بود، دور بزنند؟

خیابان را گذشتم و با سلامی خشک و سرسری سوار ماشین شدم.

سلام خانم خانمالا، حنانه خانم. اوه‌اوه چه احمی! چه جذبه‌ای!

به سمتش چرخیدم و با حرص گفتم: حسین! تو واقعاً نمی‌فهمی من خسته‌ام، می‌ای این‌ور خیابون پارک می‌کنی؟ اگه می‌خواستم تو این ظل گرما تا



اینجا بیام، خب چه کاریه، تا خونه هم می‌اومدم احتیاجی هم به اومدن تو نبود.

نگاهش دلخور بود، اما زیباتش...

حنانه جان! من فقط دوست داشتم به یارم مثل این زن و شوهرای عاشق که تو فیلماست، شوهره دنبال زنش میاد و به ماشینش تکیه می‌ده و از دور برایش دست تگون می‌ده، بیام دنبالت. همین! نمی‌دونستم دلخور میشی!

پوفی کشیدم و به سمت پنجره برگشتم. زیر لب جووری که او هم بشنود، زمزمه کردم: حالا بین این همه گیر و گرفتاری عشق و عاشقی‌ش گل کرده!

دیگر تا رسیدن به مقصد هیچ کلمه‌ای میانمان رد و بدل نشد. فقط آرنجش را به لبه‌ی شیشه تکیه داده بود و به روبه‌رو چشم دوخته بود! ناراحت شده بود؟ اشکالی نداشت، دیگر می‌فهمید که باید حواسش را جمع کند.

کیفم را روی میبل رها کردم و روسری‌ام را تا زدم و داخل کمد آویزان کردم. شیشه سرخ رنگ عطر جلوی آینه را برداشتم و کمی روی روسری‌ام فشاندم. مانتوی مشکی‌ام کمی بو می‌داد با خودم از اتاق بیرون آوردمش تا داخل لباسشویی بیاندازمش.

ساعت دو بود و باید فکری برای ناهار می‌کردم. در یخچال را باز کردم و قوطی تن ماهی را از طبقه دوم بیرون آوردم. دو پیمانه کته هم روی اجاق گذاشتم و از آشپزخانه بیرون آمدم. کتاب منطقم را از کتابخانه برداشتم و خودم را روی میبل رها کردم. حدود صد و بیست صفحه، با احتساب حل نمونه سوال‌هایی که استاد بر ایمانم داخل کانال گذاشته بود، بهم فهماند که باید تا نیمه‌های شب بیدار بمانم! حسین وارد خانه شد و در را بست. عمیقاً در حال خواندن مبحث مهمی بودم که صدای حسین را از داخل اتاق شنیدم: حنانه خلوم! ناهار کی آماده میشه؟ بی‌توجه دستم را در هوا تکان دادم، گفتم: کته پیزه میارم.



با تعجب گفت: مگه شوید باقلی نداریم؟ کته چیه دیگه؟

کتاب را از جلوی صورتم کنار کشیدم و کلافه گفتم: توهم زدی حسین؟ کدوم شوید باقلی؟ کته و تن ماهی داریم. لبخندی زد و با آرایش گفت: بوی شوید باقلی میومد، فکر کردم چند وقت پیش بهت گفته بودم هوس کردم، برام درست کردی! دوباره کتاب را جلوی صورتم گرفتم: حتما خانم نجمی درست کرده که بوش میاد.

سری تکان داد و به سمت آشپزخانه رفت. بلند گفتم: یه سر به کته هم بزن! دستم را روی پیشانی‌ام گذاشتم و تازه متوجه بوی بدی شدم که هشدار می‌داد، پنج روز است به حمام نرفته‌ام. امروز هم که نمیشد به چیزی غیر امتحان متعلق فکر کنم!

ناهار را که خوردیم، بلافاصله بلند شدم و همین‌طور که کتابم را از روی عسلی برمی‌داشتم رو به حسین که هنوز بشقابش تصف هم نشده بود، گفتم: من میرم اتاق درس بخونم، فردا امتحانم سنگینه. لطفاً اگه خولستی تلوزیون ببینی صداشو کم کن. می‌دوننی که با کوچک‌ترین صدا تمرکزمو از دست میدم! به تکان دادن سرش اکتفا کرد. با اشاره به بشقابش گفتم: چرا نمی‌خوری؟ مگه گشته نبودی؟

آرام و زیر لب گفت: می‌دوننی که تن ماهی زیاد دوست ندارم، بعدش تو این هفته، سومین باره این غذا رو می‌خوریم! بی‌توجه به غر زدن‌هایش، مسیرم را به سوی اتاق کج کردم و بلند گفتم: این هفته کلی امتحان داشتم.

حسین را دوست داشتم. اما او هم باید به شرایط جدیدش عادت می‌کرد. خودش با ادامه تحصیلم موافقت کرده بود! کولر را روی دور تند تنظیم کردم و پیراهنم را از خودم فاصله دادم. چقدر عرق کرده بودم! حسین که سرش را کاملاً داخل کمد فرو برده بود، پرسید: حنا جان! پیرهن اتو شده ندارم؟

نه، وقت نداشتم اتو بزنم. خودت از تو کشو بردار، ببر اتو کن. من اگه از پای کتاب بلند شم، همه چی یادم میره! می‌خولست کمد را ببندد که روبه من با چشم‌های بسته و لبخند گفت: بوی این عطر محشره! کاش تو خونه هم ازش استفاده کنی. این‌طور نمیشد، حسین امروز ول کن ماجرا نبود! کتابم را روی میز گذاشتم و کلافه گفتم: حسین جان! من وقت سرخاروندن دارم که عطر یادم بمونه؟

مظلومانه نگاهش را به چشمانم دوخت و گفت: آخه همش به مانتو و روسریات می‌زنی، منم خیلی دوستش دارم. مکتی کرد و با ابروهایش به کتاب روی میز اشاره کرد: فراموش کن! درست رو بخون. فقط هروقت کارت تموم شد یه شونه به اون موهای خوشگلتم بزن. همیشه همین‌طور بود، هر زمان که من بیشتر درگیر درس و امتحان بودم، او بیشتر بهانه‌گیری می‌کرد. حالا که از خله بیرون رفته بود راحت‌تر می‌توانستم به کارهایم برسم.

متوجه گذشت زمان نبودم، فقط همین‌که سرم را بلند کردم، عقربه‌های ساعت را دیدم که هر دو روی عدد دوازده توقف کرده‌اند؛ خشکم زد. امکان نداشتم حسین تا این وقت شب، بی‌خبر بیرون بماند. گوشی‌ام را برداشتم تا تماس بگیرم که توجهم به چند پیام تلگرامی جلب شد. جواب چند نفر از دوستلم را هم در اینستاگرام دادم. با صدای چرخیدن کلید در قفل در، سرم را بلند کردم. ساعت دو شده بود و من دو ساعت تمام درگیر فضای مجازی شده بودم... وای!

حسین با ظاهری بشاش داخل شد و وقتی مرا دید، زیر لب سلامی داد و نگاه معناداری به گوشی توی دستم انداخت. سلام کردم و



بالافاصله پرسیدم: تا این موقع شب کجا بودی؟ همین‌طور که پیراهنش را داخل کمد آویزان می‌کرد، جواب داد: با دوستانم جگران رفتیم و بعدشیم به کله‌پاچه زدیم تو رگ، جای شما حالی! البته می‌دوستیم دوست نداری، می‌خواستیم به ساندویچم برای تو بگیرم ولی همه‌جا بسته بود!

به سمت دستشویی رفت که دست‌هایش را بشوید و من به این فکر کردم که حسین به هیچ وجه اهل رفیق بازی نیست، طولانی‌ترین زمانی که بتواند کنارشان باشد، یک ساعت بود، اما حالا...!

آن شب گذشت، شبی که حسین تا صبح روی کاناپه خوابید و حاضر نشد روی تخت خواب دو نفره‌مان بخوابد، احمق نبودم، او به خاطر بوی بدم آن روزها حتی موقع خداحافظی پیشانی‌ام را هم نمی‌بوسید!

آن‌قدر پیشانی‌ام را نبوسید، آن‌قدر روی کاناپه خوابید، آن‌قدر با دوستش غذا خورد و سینما و حرم و جگران رفت که...

حالا پنج سال از آن روزها می‌گذرد، من با بهترین نمره‌ها به سطح سه رسیدم و در چنین روزی روی صندلی‌های چرمی مطب مشاور مذهبی خانواده نشسته‌ام و منتظر ممنتشی‌نام را صدا بزنند!

از دست رفیق بازی‌هایش کلافه شده‌ام، از سیر کردن شکمش در رستوران‌ها به ستوه آمده‌ام، از بوی عطر زنانه‌ای که مدتی است مشامم را آزار می‌دهد به افسردگی دچار شده‌ام!

حسین من، مگر همیشه نمی‌گفت: من! جز حنانه عشق دیگری ندارم؟ مگر روی حلقه‌اش نلیم را حک نکرده بود؟ با لبه‌ی چادرم اشک جاری شده روی صورتم را پس زدم و با صدای منشی سرم را بلند کردم: خاتم شریعتی بفرمایید داخل!

وارد اتاقی می‌شوم که فضای یاسی رنگش، قلبم را به آرامش دعوت می‌کرد، به خاتم میانسالی که عینکش را در دست گرفته و با لبخند نگاهم می‌کند، سلام کردم و نشستم...

خواست همه چیز را مو به مو برایش توضیح دهم، گفتم: از همان روز آفتابی گفتم، از شبهای تنهایی‌ام، از تخت خوابی که یک طرفش پنج سال تمام خالی مانده بود، از پیامکهای عاشقانه‌ای که این روزها بی‌جواب می‌ماند و از بوی عطر ناآشنای زنانه!

گفتم و گریستم...

از روی صندلی‌اش بلند و با برداشتن جعبه دستمال کاغذی از روی میز به طرفم آمد و کنارم نشست، دست یخ کرده و لرزانم را میان دستاش گرفت و گفت: میدونی مشکل تو و امثال تو چیه؟ سرم را به نشانه نمی‌دلیم تکان دادم، لبخندی زد و گفت: این که یکی مثل تو حتی یادش نیست منو سه بار دیده، با تعجب گفتم: چی؟

سرش را با تأسف تکان داد و گفت: همین پارسال سه بار اومدم حوزه‌تون، از بس همه‌تون خودتون رو علامه دهر میدونین که فکر می‌کنید همه چی رو بلدین و احتیاجی به این حرفا ندارین.





فکر کردین گذروندن چند واحد صرف و نحو شما رو به درجه‌ای رسونده که از شنیدن آداب همسررداری بی‌نیازید!

دونه دونه از پای جلسات بلند می‌شدید و اونایی‌ام که می‌موندن یا سرشون تو گوشه بود یا با رفیقشون پیچ می‌کردند! می‌دونی تهش چی می‌شه؟

به پرونده‌های چیده شده روی میزش اشاره کرد و گفت: نتیجه‌اش میشه این پرونده‌ها، نتیجه‌اش میشه افزایش آمار طلاق، نتیجه‌اش میشه مشاورینی مثل من که از هشت صبح میان سرکار تا یک و دو شب!

جالب این‌جاست که مشککشون اون‌قدرها هم حاد نیست؛ چون اصولاً مردها کسایی هستن که به محبتای کوچیک هم راضی‌اند، یه دوش ساده، یه شونه یا سشوار کشیدن موها، یه آرایش ملیح و یه لباس مرتب با بوی دل‌انگیز عطری که همسرتون دوستش داره. مگه چقدر زمان می‌بره؟ من که می‌گم نیم ساعت.

خندید و ادامه داد: باور کن همین چند تا کار ساده، چنان هوش از سرشون می‌پرونه و پا بند زن و زندگی‌شون می‌کنه که باید به زور از خونه پرتشون کنی بیرون تا نفس بکشی!

صحبت‌هایش مثل پتک بر سرم کوبیده میشد. من همه‌ی این حرف‌ها را مدام خوانده و شنیده بودم. این زن راست می‌گفت، من به خاطر حجم درس‌هایم همه‌شان را به فراموشی سپرده بودم. من حتی یک غذای درست و حسابی هم مقابل همسرم نگذاشته بودم. من این سال‌ها ذره‌ذره حسین را از دست دادم و با دستان خودم زندگی‌ام را نابود کرده بودم. آه از نهادم بلند شد، ناله‌کنان اشک می‌ریختم که یک آن در اتاق باز شد و صدای سلامی مردانه قلبم را طراوت بخشید. نگاه خیسیم را روانه‌ی مردی کردم که عاشقانه دوستش داشتم و احمقانه از دستش داده بودم. مدرک و نمره‌های سطح بالایم چه فایده داشت، وقتی مرد زندگی‌ام این‌گونه نگاه از چشمانم می‌دزید...

خانم مشاور، که حالا چادر بر سر کرده بود، رو به حسین کرد و گفت: بفرمایید بشینید جناب پناهی

متعجب سرم را بلند کردم و بریده بریده گفتم: شما... شما همو... می‌شناسین؟

حسین نزدیکم نشست و دست‌هایم را میان پنجه‌های قوی و مردانه‌اش فشرد: آره عزیزم، خودم کارت مطب خانم دکتر رو روی جاکفشی گذاشتم تا ببینیش... می‌دونستم مدت‌هاست دنبال یه مشاوره می‌گردی! حتی می‌دونستم چی می‌خواهی به ایشون یگی! به سرفه افتاده بودم... حسین سریعاً از پارچ روی میز، برایم یک لیوان آب ریخت و به لب‌های خشکم نزدیک کرد: بخور حانه جانم.

این بار که نزدیک‌تر از قبل کنارم نشسته بود، تمام حواسم پی آن عطر زنانه میدوید. اما هرچه بو می‌کشیدم نبود! خانم مشاور که انگار متوجه حرکات من شده بود، نزدیک آمد و چند مقوای باریک سفید رنگ را مقابل چشمانم تکان داد: حتماً خیلی از اینا دیدی... تو خیابونا و روبه‌روی عطر فروشیا کلی از اینا رو می‌گیرند دستشون و به هر عابر پیاده‌ای یه دونه میدن! عطر زنانه‌ای که دنبالش می‌گشتم، حالا زیر بینی‌ام می‌زد، لبخند زد و ادامه داد: فقط یه دونه از اینا کافیه چند ساعت تو جیب کتی، شلواری یا پیراهنی بمونه و...

قصه را تا انتها خوانده بودم. با اشک و خنده‌ای که حالا درهم آمیخته بودند، به حسین خیره شدم. خانم مشاور دستش را روی شانه‌ام گذاشت و گفت: هیچ مردی پنج سال صبر رو نداره، خیلی از زندگیا یک ماه هم دوام نمی‌اره! اینو یادت نره!

در محضر علما

نرگس ابراهیمی



همسر علامه طباطبائی رحمته الله علیه

همسر شهید مطهری رحمته الله علیه در خاطراتی از همسر علامه‌ی طباطبائی رحمته الله علیه نقل می‌کند: روزی مهمان خانم بودم، لباس‌هایشان خیلی مندرس و کهنه شده بود و ایشان نیاز داشت که لباسی برای خودش بدوزد، زملی که علامه بیرون می‌رفت به ایشان گفت: از درس که بر می‌گردید در راه برای من پارچه بخرید، علامه برای ایشان سه متر پارچه خرید، پارچه را دیدم به نظرم پارچه خوبی نیامد و در اصل برای لباس مناسب نبود، به خانم گفتم که به نظر من این پارچه مناسب پیراهن نیست، خود خانم هم فهمیدند که این پارچه برای لباس مناسب نیست، همسر علامه با لبخند و با تأکید خاصی به من گفت که این را "حاج آقا" خریده‌اند و آنچه را حاج آقا بخرند حتماً خوب است، چرا به درد پیراهن نمی‌خورد؟! همان روز ایشان لباس ساده‌ای از آن پارچه دوختند و بر تن کردند، ایشان بسیار نسبت به علامه با محبت و فداکاری برخورد می‌کردند و به دلیل محبتی که بینشان بود، زندگی خوبی داشتند.

علامه طباطبائی رحمته الله علیه پس از فوت همسرشان علت آن همه تأثر را چنین بیان می‌فرمایند:

مرگ حق است، همه باید بمیریم، من برای مرگ همسرم گریه نمی‌کنم، گریه من برای صفا و کدبلوگری و محبت‌های خانم است، ما زندگی پرفراز و نشیبی داشته‌ایم، در نجف اشرف با سختی‌هایی مواجه می‌شدیم، من از حوائج زندگی و چگونگی اداره آن بی‌اطلاع بودم، اداره زندگی به عهده خانم بود، در طول مدت زندگی ما هیچ‌گاه نشد که خنم کاری بکند که من حداقل در دلم بگویم: کاش این کار را نمی‌کرد، یا کاری را ترک کند که من بگویم: کاش این عمل را انجام داده بود، هیچ‌گاه در تمام دوران زندگی ما به من نگفت: چرا فلان عمل را انجام دادی؟ یا چرا ترک کردی؟

علامه حسن زاده رحمته الله علیه

فرزند علامه حسن زاده رحمته الله علیه در رابطه با رفتار حضرت علامه با فرزندان و خانواده می‌گوید: "پدر یک دفتر جیبی کوچک دارند که هنوز باید میان وسایل شخصی ایشان باشد، خیلی منظم آن را خط‌کشی کرده و مواردی را در آن نام برده بودند، از جمله: نماز، روزه، برخورد با مردم، برخورد با فرزندان و خانواده، برخورد با شاگردان و... هر روز برای هر کدام از این موارد به خودشان نمره می‌دادند، یکبار که دفترچه ایشان را نگاه می‌کردم دیدم یکی از مواردی که نمره آن بالا بود، رفتار با فرزندان و خانواده بود، نهایت احترام را نسبت به مادران داشتند، هیچ‌گاه سر سفره از ایشان نشنیدم به مادر بگویند: این غذا چیست که درست کرده‌ای و اعتراض کنند، مادر هرچه سر سفره می‌گذاشت، می‌خوردند و تشکر می‌کردند و می‌گفتند: این کارها، وظیفه شما نیست، لطف شماست".

علامه حسن‌زاده آملی رحمته الله علیه درباره همسرشان می‌فرماید: «ایشان اخیراً دچار چند تا عمل (جراحی) شده بودند. یه وقتی از قم به تهران آمدم رفتم به عیادتشون، در بستر بیماری بودند، به خاطر عمل در بستر بیماری بودند، بنده یه حقیقتی رو به صورت مطایبه به ایشان ارائه دادم. به ایشان گفتیم: من خیال می‌کردم که این آناری را که نوشتیم و کتاب‌هایی را که دارم و (قبلاً) نوشته شده، بعضی‌ها نیز در دست طبع است و خیال کردم که من مؤلف و مصنف این آثارم! (حال آنکه) این بیماری شما مرا تنبیه کرده، به من توجه داده، دیدم مصنف این کتاب‌ها و این رساله‌های من شما هستید، نه من! چرا؟ چون شما از روزی که بستری شدید تا الآن؛ من در قم، نرسیدم حتی یک سطر بنویسم، نمیشه... نمیشه با اینکه حاضر و آماده بود.

امام خمینی رحمته الله علیه

نوه امام رحمته الله علیه می‌فرمایند: امام به همسرشان علاقه وافری داشتند؛ به طوری که از نظر امام، همسرشان در یک طرف قرار داشت و بچه‌هایشان در طرف دیگر و این دوست داشتن با احترام خاصی توأم بود. یادم هست یک بار که خانم مسافرت رفته بودند، آقا خیلی دلتنگی می‌کردند. وقتی آقا احم می‌کردند، ما به شوخی می‌گفتیم: اگر خانم باشند، آقا می‌خندند و وقتی خانم نباشند، آقا ناراحتند و احم می‌کنند. خلاصه، ما هرچه سربه‌سر آقا گذاشتیم، احم آقا باز نشد. بالاخره من گفتم: خوشا به حال خلیف، که شما این قدر دوستشان دارید. ایشان گفتند: خوش به حال من که چنین همسری دارم. فداکاری‌ای که خانم در زندگی کرده‌اند، هیچ‌کس نکرده است. اگر شما هم مثل خانم باشید، همسران شما را این قدر دوست خواهد داشت.

آیت الله میانجی رحمته الله علیه

حجه الاسلام حاج آقا مهدی میانجی رحمته الله علیه فرمودند: سالی رهبر معظم از ایشان خواستند به حج بروند و در بعثه رهبری حضور داشته باشند. آقا اول پذیرفتند، برای اینکه فرمایش رهبر بود. ولی بعد متصرف شدند. علت را پرسیدیم، فرمودند: مادران مریض است و به من نیاز دارد. عرض کردیم: ما در خدمتشان خواهیم بود. حاج آقا فرمود: درست است. ولی با این همه شاید ایشان احساسی فلت کند از اینکه از شما در خواستی نماید و من راضی به این امر نیستم.

شهید مطهری رحمته الله علیه

یکی از فرزندان شهید مطهری رحمته الله علیه می‌گوید: نقش مادر در توفیقات استاد یک نقش عادی نبود. به همین یک نمونه از صبر و فداکاری شگفت‌انگیز ایشان اکتفا می‌کنم که در روزهایی که استاد در انتظار تولد یکی از فرزندان خود بودند، از ظهر تا غروب در منزل مشغول مطالعه می‌شوند. پس از بازگشت از سخنرانی در مسجد، می‌بینند فرزندان به دنیا آمده است. تعجب می‌کنند که چگونه تا غروب هیچ خبری نبود. بعد متوجه می‌شوند که اتفاقاً مادر از حدود ظهر درد شدید داشته‌اند. اما به خاطر اینکه تمرکز استاد هنگام مطالعه از دست نرود و به سخنرانی ایشان لطمه‌ای نخورد، از ایشان درد زایمان خود را پنهان کرده بودند.

آیت الله فاطمی نیا رحمته الله علیه

فرزند آیت الله فاطمی‌نیا رحمته الله علیه نقل می‌کند: روزی با پدر می‌خواستیم برویم به یک مجلس مهم، وقتی بیرون خانه آمدند، دیدم بدون عبا هستند. گفتم عبایتان کجاست؟ گفتند مادران خولیده و عبا را رویشان کشیده‌ام. گفتم: بدون عبا رفتن آبروریزی است. جواب دادند: اگر آبروی من در گروی این عباست و این عبا هم به بهای از خواب پریدن مادران است؛ نه آن عبا را می‌خواهم نه آن آبرو را...!

شاید برای شما هم اتفاق بیفتد

فاطمه خسروپناه

احکام

آیا زن می‌تواند بدون اذن شوهر از مال خودش نذر کند؟

آیات عظام امام خمینی ره و خامنه‌ای ره: خیر، نذر زن در اموال خودش نیز بدون اذن شوهر صحیح نیست.

آیت الله بهجت ره: نذر زن بدون اذن شوهر، بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست، حتی در اموال خودش.

آیات عظام تبریزی ره و مکارم ره: اگر نذر زن مزاحم حقوق شوهر باشد، بدون اذن او صحیح نیست. اگر مزاحم نباشد، احتیاط مستحب آن است که با اجازه او باشد، حتی در اموال خودش.

آیات عظام سیستانی ره، صافی ره و وحید ره: اگر نذر زن مزاحم حقوق شوهر باشد، بدون اذن او صحیح نیست و بنا بر احتیاط واجب در اموال خودش نیز غیر از حج و زکات و صلہ رحم و احسان به پدر و مادر باید با اذن شوهر نذر کند.

آیت الله فاضل لنکرانی ره: اگر نذر زن، مزاحم حقوق شوهر باشد؛ بدون اذن او صحیح نیست. اگر مزاحم نباشد، احتیاط واجب آن است که با اذن او باشد؛ به خصوص در نذر اموال، (هرچند متعلق به اموال خودش باشد).

آیه الله توری همدانی ره: نذر زن از اموال خودش، بدون اذن شوهر صحیح است.

اگر زن بدون اذن شوهر نذر کند و بعد از او اجازه بگیرد، آیا نذر او صحیح است؟

آیات عظام امام ره، بهجت ره، صافی ره، فاضل ره، مکارم ره، توری ره: خیر بدون اجازه بعد از نذر فایده ندارد.

آیات عظام تبریزی ره، سیستانی ره و وحید ره: آری، اجازه بعد از نذر هم کفای است.

طلاهای تازه عروس

یک روز جمعه صبح زود، به کارگاه ساخت ضریح گذرم افتاد. دیدم مردمی آمده‌اند. مرد جوانی با زتش داخل شد. آن موقع ضریح اسکلت چوبی بود. آنها اطراف سازه‌ی چوبی یک دوری زدند، بعد جلو آمدند و گفتند: ما برای ساخت ضریح هدیه‌ای داریم، چه کنیم؟ گفتم: در خدمت. دیدم یک گردن‌بند و یک سرویس کامل طلا روی میز گذاشتند. گفتم: بفرمایید، بنشینید تا من رسید بنویسم. جوان گفت: احتیاجی به رسید نیست، بعد ادامه داد:





آیا زن می‌تواند در اموال شوهر، بدون اجازه او تصرف کند؟
همه مراجع: خیر، باید اجازه بگیرد.

آیا شوهر می‌تواند همسر را از تصرف در اموال خودش تهی کند؟
همه مراجع: خیر، زن می‌تواند هر گونه تصرفی در اموال خود انجام دهد و اجازه شوهر لازم نیست. هر چند بهتر است اجازه بگیرد.
تبصره: درباره نذر زن از اموال خودش، احکام آن بیان شد.

آیا بخشش زن از مال خودش باید با اجازه شوهر باشد؟
همه مراجع: خیر، در اینجا اذن شوهر لازم نیست.



ما دیشب عروسی‌مان بود. مراسم که تمام شد به خله مان رفتیم و تلویزیون را روشن کردیم. خبر ساخت ضریح امام حسین علیه السلام پخش می‌شد. خانمم گفت که شب اول زندگیمان است، دوست دارم طلاهایم را ببرم آنجا هدیه کنم.

همان موقع، لباس‌هایمان را عوض کردیم و از خانهمان در کرج راه افتادیم و ساعت سه چهار به قم رسیدیم. به حرم رفتیم و زیارت کردیم و از ساعت شش و نیم هم پرسن پرسن اینجا را پیدا کرده‌ایم و منتظر نشسته‌ایم.

دختر که گریه می‌کرد، گفت: «همه جلتمان فدای امام حسین علیه السلام! این طلاها که چیزی نیست.»

گفتم: اجازه بدهید، برای مستندات کارگاه، از شما فیلمی بگیریم. اولش قبول کردند. اما تا ما به خودمان بیاییم و همدیگر را خبر کنیم، آنها رفته بودند؛ بدون فیلم، بدون رسید.





گام به گام با محقق

نسرین کردنژاد

گام سوم: طرح نویسی

اجزای طرح:

۱. ضرورت و اهداف

در شماره‌های پیشین نشریه، سومین گام تحقیق، یعنی طرح‌نویسی آغاز و بیان شد. طرح تحقیق، راهتمای پژوهشگر در طول تحقیق است و شامل اجزایی چون: تبیین مسئله، اهمیت و ضرورت، اهداف پژوهش، پیشینه تحقیق و... است. در این شماره به توضیح ضرورت و اهمیت موضوع، و سپس اهداف تحقیق می‌پردازیم.

۲. ضرورت و اهمیت موضوع

در قسمت ضرورت، محقق بر پایه دیدگاه خود کاربرد و فواید این موضوع بیان می‌کند. به طور روشن محقق باید ادله خود را برای لزوم بررسی علمی موضوع ارائه دهد؛ اینکه پژوهش مورد نظر چه مشکلی را حل می‌کند؟ چه چیزی را به دانش بشری در حوزه تحقیق می‌افزاید؟ بر این اساس می‌توان گفت ضرورت موضوع تحقیق در مواردی ناظر به شخص، گاهی ناظر به اجتماع است.



کمک به ملاقات یک زوج زندانی

در دی‌ماه ۱۳۵۳، آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله برای ششمین بار بازداشت و روانه‌ی زندان شد. یک روز یک کمونیست نیز به همراه همسرش وارد بند شد.

همسر این زندانی تازه‌وارد، در سلول دیگری به سر می‌برد. آقای خامنه‌ای از همه مهارتی که در ارسال و گرفتن پیام پیدا کرده بود، برای ارتباط بین او و همسرش بهره برد. هر خدمتی که از دستش برمی‌آمد، دریغ نکرد. او دو ماه همساول آقای خلمنه‌ای بود.

"یک روز به ایشان گفت: وقتی چشمم به تو افتاد، حس بدی به من دست داد و با خود گفتم که گرفتار آخوند شدیم. الان به تو می‌گویم که در عمرم آدمی به سعه‌صدر و بی‌تعصبی تو ندیده‌ام."

همچنین یک بار از نگهبان خولست اجازه دهد افراد این سلول، راهرو را تمیز کنند. شاید نگهبان به حرمت شخصیت آقای خلمنه‌ای بود که اجازه داد آن روز راهرو بند را تمیز کنند.

آقای خامنه‌ای این غنیمت را خرج همساول کمونیست کرد. یکی از آنان سر نگهبان آن سوی راهرو را گرم کرد تا این رفیق بتواند خودش را پشت سلول همسرش برساند. رساند و هر آنچه می‌خواست گفت و شنید.

همچنان که گاه ناظر به زمان و موقعیت کنونی است و همچنین خلاء پژوهشی، پرداختن به موضوع را ضروری می‌کند. گاهی نیز تمام موارد مذکور با همدیگر ضرورت پرداختن به یک موضوع را ایجاد می‌کند. در یک عبارت می‌توان گفت اموری که عامل ایجاد انگیزه در محقق برای انتخاب موضوع خاص برای پژوهش شود، ضرورت آن به حساب می‌آیند.

نکته مهم اینکه، نباید ضرورت موضوع را با اهمیت آن یکی دانست. اهمیت در واقع به ارزش‌های اساسی تحقیق اشاره دارد. بنابراین ممکن است یک موضوع به رغم برخورداری از اهمیت، فاقد ضرورت باشد. به ویژه اگر اندوخته تحقیقات مربوط به آن موضوع قابل توجه باشد، در این صورت با وجود اهمیت، انجام پژوهش در خصوص آن موضوع ضرورت ندارد. بنابراین ضرورت و اهمیت همیشه توأمان نیستند.

۳. اهداف تحقیق:

هر تحقیق برای دستیابی به اهداف خاصی انجام می‌شود که در مسئله آن پنهان است. می‌توان گفت اهداف، همان چشم‌انداز تحقیق هستند و به دو دسته تقسیم می‌شوند: هدف کلی که در بردارنده دغدغه اصلی محقق است در سؤال اصلی انعکاس یافته است. بنابراین هدف کلی پاسخگویی به دغدغه مبتیایی و اصلی تحقیق است. اهداف جزئی در ذیل هدف کلی هستند و از درون آن برمی‌خیزند. این اهداف همان سؤالات فرعی هستند که در نهایت محقق به دنبال یافتن پاسخ آنهاست. بنا بر آنچه بیان شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که پژوهشگر با بیان اهداف نشان می‌دهد که در پژوهش قرار است چه کاری انجام بگیرد و در نتیجه به چه چیزی برسد.



**افلاکیان خاک نشین**

خلیمه رجیبی

باتووی ایرانی

روز هفدهم سال ۱۳۱۴ بود که با برگزاری جشنی در دانش‌سرای عالی با شرکت شاه همراه همسر و دخترانش، موضوع کشف حجاب در ایران اعلام شد.

پس از آن مجالس متعددی با حضور اعضای دولت، برای اقشار و اصناف ترتیب داده شد که حضور دعوت‌شدگان یا همسرانشان بدون حجاب ضروری بود.

از جمله مهمانان دعوت‌شده تاجران سرشناس شهرها بودند که مرحوم معین التجار هم یکی از آنها به شمار می‌رفت.

معین التجار همسر بانوی معروف ایران سیده نصرت امین بود. سیده نصرت، همان بانوی معروف است که به عنوان اولین زن مجتهد ایران از سوی علما اجازه اجتهاد گرفت.

آن روز بانو به مهمانی دعوت شده بود که باید زنان حجاب از سر خود برمی‌داشتند. حجابی که از کودکی همیشه همراه او بود و با او انس و الفت خاصی داشت.

وقتی خبر این مهمانی به بانو رسید، ایشان بدون هیچ معطلی در مقابل چنین دعوتی از اصفهان خارج شدند و به سوی شهر مقدس قم حرکت کرده و به مدت چهار ماه در آنجا اقامت کردند.

ایشان با این کار مخالفت خود را به صورت علنی نسبت به این قضیه اعلام کردند و بعدها هم در کتاب روش خوشبختی به تحلیل سیاست‌های غلط سیاستمداران آن زمان پرداختند و وجوب حجاب را با زبانی ساده ذکر کردند.

آری! این همه شجاعت و پایداری به ارزش‌های دینی از بانویی سر زده که بعدها فخر زمین و زمان شد، بانویی که در خانواده‌ای متشخص از سادات کریم اصفهان پرورش یافت، پدرش از تجار معروف و سرشناس اصفهان و فردی مؤمن و متعهد بود که از نظر نسب بسیار شریف بودند.

سیده نصرت تحت تربیت صحیح دینی چنین خانواده‌ای پرورش یافت. چنان‌که خودش می‌فرماید: "پدر و مادرم مواظب من بودند که در ضمیر و درونم سوء اخلاقی وارد نشود و استعدادهایم شکوفا شود".

پنج ساله بود که علاقه‌اش به درس باعث شد پدر و مادرش او را به مربی دلسوز در مکتب‌خانه بسپارند.

او درس را نیک می‌آموخت و خوب به معلم باز می‌گفت.



بانو شیفته دانستن و فهمیدن بود؛ چنان که در سن یازده سالگی زبان عربی را فراآموخت.

اما علاقه او به درس خواندن باعث نشد که از امری مستحب پرهیز کند. سیزده ساله بود که با وجود خواستگارهای فراوان به عقد پسر عمویش، حاج میرزا آقا معروف به معین التجار، در آمد و بعد از دو سال زندگی با پسر عموی متدین و وفادارش، نخستین فرزند خود را به دنیا آورد.

بانو در تمام مدت به همسر و فرزندش عشق می‌ورزید. اما هنوز آرام نیافته بود و به دنبال فرصتی بود تا در کنار وظیفه اصلی خود به کسب علم نیز بپردازد.

بالاخره بی‌قراریش نسبت به تحصیل علم نتیجه داد و در سن بیست سالگی بود که به طور جدی تحصیل علوم دینی را آغاز کرد.

بانو، نگران زنان عصر خودش بود که استعداد خود را زیر آواری از خرافه و تجدد مدفون کرده بودند.

از این رو با شتاب به سوی دانش و کسب علم حرکت می‌کرد. به این امید که فردا نجات‌بخش جامعه خودش باشد.

چه هدف والا و زیبایی. اما همین زیبایی و باارزش بودن هدف باعث نشد که از خانه و خانواده‌اش دست بردارد. بنابر این همیشه همسر و فرزندانش در اولویت بودند. خانه‌داری را در جای خود به خوبی انجام می‌داد و همسر داری و تربیت فرزند نیز از مهم‌ترین کارهای ایشان بود؛ زیرا می‌دانست که افراد نسبت به یکدیگر حقوقی دارند که باید ادا شود و این نشستن‌ها و وقت گذاشتن‌ها از حقوق همسران است که نسبت به همدیگر دارند.

هیچ‌گاه بانو امین خانه خود را با پیشرفت سبک‌های مختلف زمان، تجددطلبی‌ها و فرهنگ‌های وارداتی تغییر نداد. در کنار آن، رفتار ساده ایشان، ظاهر بدون تکلف و گفتار ساده‌اش عمل جذب بسیاری از راه‌گم‌کردگان می‌شد. هر کس برای اولین بار او را می‌دید، محال بود که برای بار دوم مراجعه نکند.

اگر کسی او را نمی‌شناخت و به مجلس ایشان وارد می‌شد، ابتدا قادر به تشخیص بلو از دیگر خانم‌ها نبود و این نشان از بی‌پیرایگی این بانوی مجتهد داشت.

اما یکی از مسائل غم‌انگیزی که در زندگی این بانوی خودساخته اتفاق افتاد، مرگ فرزندانش بود. بانو هشت فرزند به دنیا آورد که هفت فرزندش به دلیل بیماری از دنیا رفتند. این همه، آزمایش‌هایی بود که خداوند کریم برای صیقل‌دار و خالص شدن روح مطهر این بانوی بزرگ، برای او در نظر گرفت.

بانو در هنگام مرگ هر کدام از فرزندان خود راه صبر را پیشه کرد و هیچ‌گاه از خدای متعال گله و شکایت نکرد.

صبر و پایداری این بانوی بزرگ باعث شده بود که از سوی خداوند لطاف بسیاری را مشاهده کند. از جمله‌ی آنها برکتی بود که خداوند به وقت ایشان داده بود. یکی از پرورش یافتگان محفل بلو در باب نظم و تدبیر و عظمت معنوی وی چنین می‌گوید:



درباره زندگی خانم امین، باید بگوییم که در تنظیم وقت ابتکاری عجیب داشتند و چنان اوقات خود را تنظیم می کردند که به تمام کارهایشان می رسیدند. گویا خدا به وقت ایشان هم برکت می داد.

بانو در رعایت اعتدال هم سرآمدی برای زنان سرزمین خودش بود. به طوری که زیاده روی در امر تحصیل و مطالعه را موجب افسردگی و ناتوانی جسم می دانست و می فرمود: "این افراطها سبب می شود، درست در ایامی که یک محقق انتظار دارد از مطالعات و تحقیقات خود بهره علمی ببرد از فعالیت باز بماند."

بالاخره بانو با رعایت نکات اخلاقی و جدیت در کسب علم به یاری خداوند توانست در سن چهل و دو سالگی پس از بیست و سه سال تلاش مداوم و پیگیر جهت آموختن علوم عقلی و نقلی اولین اجازه اجتهاد و روایت را از آیت الله محمد کاظم شیرازی رحمته الله علیه و آیت الله عبدالکریم حائری یزدی رحمته الله علیه دریافت کند. این اولین اجازه اجتهاد و روایت است که به یک زن داده شده و در محافل علمی و فقهی از آن سخن رفته است.

با گذشت زمان، آوازه دانش و بینش بانو امین نه تنها در اصفهان، بلکه در سایر شهرها و کشورهای اسلامی پیچید.

مردم به ویژه اهل علم و بیش از همه زنان، نزد او می آمدند تا حقیقت این امر که یک زن می تواند به درجه بالای علم و حکمت و عرفان برسد، برای آنان روشن شود.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه، آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه، آیت الله سید هاشم حداد رحمته الله علیه و علامه محمد تقی جعفری رحمته الله علیه، شهید مطهری رحمته الله علیه، آیت الله حائری شیرازی رحمته الله علیه از جمله بزرگانی بودند که با این بانوی فقه و حکمت دیدار داشتند و هر یک به گونه ای حاصل دیدار خود را بیان کردند.

شهید مطهری رحمته الله علیه جریان دیدار بانو امین را سال ها بعد در جلسه خود چنین بیان می کند: از بانو مجتهد امین سوالی کردم و وقتی شروع به پاسخگویی کرد، دیدم که باید دست و پای خودم را جمع کنم.

بانو نه تنها در مسائل علمی و عملی، بلکه در توجه به نیازهای جامعه نیز بسیار دقیق بود. به طوری که اخلاق و رفتارش در شاگردانش تأثیر عمیقی داشت. ایشان همچنین در اصفهان دانشگاهی را به نام پر برکت مکتب فاطمه رحمته الله علیه تاسیس کرد که تشنگان علم از آن سیراب گشتند.

البته در طول تاریخ تشیع، علمای بسیار بزرگی داشتیم که هر یک منشأ تحولات بزرگی در شکل گیری علوم شیعی بودند. اما بعضی از این بزرگان همانند خورشید درخشان میان آسمان می درخشتند و همچون مشعلی فروزان چراغ راه اندیشمندان و دانشمندان هستند.

بانو امین نیز یکی از همین خورشیدها بود که در طول عمر با برکتش باعث روشنایی راه بسیاری از انسان ها شدند. انسان هایی که بعدها خودشان چراغ راه عده ای دیگر می شدند. اما این قانون طبیعت است که باید همه یک روز بروند، حتی اگر مثل بانو امین خورشیدی هدایت گر باشند.

دوشنبه ۲۳ خرداد، سال ۱۳۶۲ بود که سرانجام زمان غروب این خورشید فروزان رسید، غروبی تلخ و بسیار غم انگیز.

بانوی فاضله ایرانی بعد از ۹۷ سال عمر با برکت و مثمر ثمرش برای همیشه چشم از این جهان فرو بست.

روحشان قرین لطاف الهی باد.



تلنگر

اگر می‌خواهی همسرت پاکدامن باشه،
هر وقت چشمت به نامحرم خوره،
چشمتو ببند و روی نفست وایسا،
با خدا معامله کن.

خودش گفته: مردان پاک، برای زنان پاک.

علت عدم اظهار عشق و علاقه از طرف مردان:

نحوه اظهار عشق و علاقه در زنان و مردان،
جزء تفاوت‌های ذاتی زن و مرد محسوب
می‌شود. دنیای ارتباط با مردان، دنیای عملی و
دنیای ارتباط با زنان دنیای کلامی است. مردها
نباید انتظار داشته باشند که زن‌ها مانند آن‌ها
ببندیشند و مانند آن‌ها ارتباط برقرار کنند،
بلکه باید با هر فردی به زبان خودش ارتباط
برقرار کنیم. یعنی اینکه نشان دهی که مردان
می‌توانند به همسر خود نشان دهند که واقعا به
او علاقه دارند، این است که عشق و علاقه خود
را به صورت کلامی هم بیان نمایند. از طرف
دیگر زن‌ها باید توجه داشته باشند که دنیای
مردها، دنیای عمل است و در واقع نه مردها به
همسرشان بی‌توجه هستند و نه زن‌ها
قدرناتوانی هستند، بلکه آن‌ها برای بیان خود
زبان متفاوتی دارند.

الگوی زن

زنان مسلمان در زندگی شخصی، اجتماعی و خانوادگی خود
باید زندگی فاطمه زهرا (ع) را از جهت خردمندی، فرزندی و
عقل و معرفت الگو و سرمشق خود قرار دهند و از بعد
عبادت، مجاهدت، حضور در صحنه تصمیم‌گیری‌های عظیم
اجتماعی، خانه‌داری، همسر داری و تربیت فرزندان صالح از
زهرا (ع) پیروی کنند. زیرا زندگی آن بانوی بزرگ
اسلام نشان می‌دهد که زن مسلمان برای ورود در صحنه
سیاست و میدان کار و تلاش و نیز ایفای نقش فعال در
جامعه همراه با تحصیل، عبادت، همسر داری و تربیت
فرزندان می‌تواند پیرو فاطمه زهرا (ع) باشد و دخت گرامی
پیامبر عظیم الشان الهی (ص) را الگوی خود قرار دهد.

مقام معظم رهبری (ع)



تفسیر

فانوس



فاطمه اسحاقی

جایگاه زن به عنوان همسر

زن بودن نوعی نشانه است. نشانه‌ای از مقام خلیفگی در جای جای جریان زندگی. جایگاهی از خلقت که مظهر توانمندی، نقش‌پذیری، هنرمندی در ایجاد سکونت برای همسر است. چنانچه خداوند می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقُرُونَ». (روم/۲۱)

این آیه یکی از آیات انفسی است که در مرحله بعد از آفرینش انسان قرار دارد. این آیه به سکونتی اشاره دارد که پس از ازدواج حاصل می‌شود، همان‌گونه که علامه طباطبایی ره می‌فرماید: "هر یک از آن دو فی‌نفسه ناقص، و محتاج به طرف دیگر است و از مجموع آن دو، واحدی تام و تمام درست می‌شود و به این دلیل نقص و احتیاج است که هر یک به سوی دیگری حرکت می‌کند و چون بدان رسید، آرام می‌شود. چون هر نقصی مشتاق به کمال است و هر محتاجی مایل به زوال حاجت و فقر خویش است و این حالت همان شهوتی است که در هر یک از این دو طرف به ودیعت نهاده شده است."

براین اساس یکی از نقش‌هایی که زن می‌تواند در آن هنرنمایی کند و موجب سکونت باشد، همسری است. پذیرفتن نقش همسری خود تعریف، ویژگی‌ها و مسئولیت‌هایی را به دنبال دارد. در ادامه جایگاه زن به عنوان همسر تبیین می‌شود:

۱- همسر بودن

شروع همسری با یک انتخاب آغاز می‌شود و با تدابیر زن و شوهر ادامه می‌یابد. ازدواج بین ادیان یک پیوند الهی است و با سایر قراردادهای تفاوت دارد. پس از ازدواج، هریک از زن و شوهر باید برای تطبیق با تمایلات همسرش از مقداری تمایلات خود دست بردارد. اگر هر کدام استقلال انفرادی را کنار نگذارند، ترکیب و سازش به وجود نمی‌آید. هرچند در ازدواج زن و شوهر هر دو مسئول هستند، اما در این نوشته به جایگاه زن به عنوان عنصر مهم سکونت پرداخته می‌شود.

بنابراین همسر بودن زمانی تحقق می‌یابد که زن به عنوان همسر: اولاً پذیرای نقش خود باشد، ثانیاً به ایفای صحیح آن نقش بپردازد؛ فارغ از القابی که توسط اکتساب‌هایش به او نسبت داده شده است.

بر این اساس درک زن از جایگاهش بسیار اهمیت دارد. با ورود شخص به دنیای جدید به تبع آن وظایفی جدید برایش تعریف می‌شود که درک آن در کیفیت زندگی اهمیت دارد. گاهی وظایف شرعی است و گاهی عرفی. اما آنچه اهمیت دارد تلاش جهت ساختن زندگی قرین آرامش است. آرامشی که مودت و رحمت سرمایه آن است.

۲- درک سختی‌ها

یکی دیگر از هنرمندی‌های یک زن، درک سختی‌ها برای برقراری سکونت در زندگی است. طبیعتاً در هر زندگی مسائل مادی و معنوی وجود دارد که موجب ناراحتی و رنج طرفین است. گذر از سختی‌ها لزوم به کارگیری رحمت را می‌طلبد. غالباً، "مودت" جنبه متقابل دارد. اما رحمت یک جانبه و ایثارگرانه است. برای بقای یک جامعه گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن مودت است و گاه خدمات بلاعوض که نیاز به ایثار و "رحمت" دارد. بنابراین توجه به جایگاه ایثار نشان می‌دهد. علاوه بر الفت، نقطه ضعف‌هایی نیز در زندگی وجود دارد. باید جهت برقراری آرامش مودت و رحمت را در نظر داشت. واضح است تنها آنچه از اختیار تهی است، دچار خطا نمی‌شود. اما انسان با توجه به قوه اختیارش ممکن الخطا است. باید پذیرفت شریک زندگی هر قدر هم شرایط یک مرد ایده‌آل را داشته باشد، اما غرایض انسانی در او وجود دارد. گاهی عصبانی می‌شود، گاهی زود قضاوت می‌کند، گاهی تحمل سختی‌های کار بر او دشوار می‌شود. همه اینها سبب می‌شود گاهی رفتاری از او سر بزند که خوشایند روح لطیف زن نباشد. بنابراین درک سختی‌های پیش رو مقدمه حل بسیاری از مسائل است. الگوی تعامل با همسر "انعطاف‌پذیر- کریم" است. یعنی باید زن نسبت به همسرش نرم و نفوذپذیر و در عین حال گرمی و با کرمیت باشد. درک این موقعیت، ایفای صحیح نقش یک زن به عنوان همسر را می‌طلبد. نمی‌توان گفت گذشت تنها راه حل است. اما چشم‌پوشی از بسیاری از خطاها نه تنها به پشت سر گذاشتن سختی‌ها کمک می‌کند، بلکه باعث می‌شود انرژی شما در راه ترمیم کانون خانواده صرف شود؛ همچنین به ایمان نیز نزدیک‌تر است.



۳- مصادیق سکونت

پس از فهم سختی‌ها در زندگی، در این مرحله فراهم‌آوری سکونت از دیگر هنرهای یک زن به حساب می‌آید. سکونت یعنی آرام گرفتن. آرامش و سکونت هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی، هم از جنبه فردی و هم اجتماعی است.

بنابراین گاه جسم یک مرد و گاه روح او نیاز به آرامش دارد. لازم است یک زن به عنوان همسر کامل به هر دوی آن توجه کند. مصادیق سکونت را می‌توان به طور خلاصه تبیین کرد:

یاوری همسر در رسیدن به کمال از مصادیق سکونت است. همان‌طور که امام علی علیه السلام می‌فرماید: "مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ التَّزْوِيجَ فَلْيَصِلْ رَكْعَتَيْنِ وَلْيَقْرَأْ سُورَةَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ سُورَةَ يَسْ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ الصَّلَاةِ فَلْيُحَمِّدِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِيُشْنِ عَلَيْهِ وَ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجَةً صَالِحَةً وَ دُودًا، وَ لُودًا، شُكُورًا، قَنُوعًا وَ غَيُورًا. إِنْ أَحْسَنْتَ شُكْرَتْ وَ إِنْ أَسَأْتَ عَفِرَتْ وَ إِنْ ذَكَرْتَ اللَّهُ تَعَالَى أَغَانَتْ وَ إِنْ نَسِيتَ ذُكِّرَتْ وَ إِنْ حَزَجْتَ مِنْ عِنْدِهَا حَفَظَتْ وَ إِنْ دَخَلْتَ عَلَيْهَا سُرَّتْ وَ إِنْ أَمَرْتَهَا أَطَاعَتْنِي وَ إِنْ أَمْسَمْتُ عَلَيْهَا أَبْرَتْ قَسَمِي وَ إِنْ غَضِبْتُ عَلَيْهَا أَزْهَنَتْنِي..." در این روایت خصوصیات یک زن ایده‌آل و سکون‌آفرین بیان شده است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: صالح بودن، مهربان، فرزندان‌آور، شکرگذار، قناعت، غیرت، گذشت، یاری در دین، محافظت از منافع خانواده، خوش‌رویی هنگام دیدن همسر، اطاعت، سازگاری. در واقع اینها زمینی تحقق می‌یابد که زن به نحو احسن توانایی‌اش را به اجرا بگذارد.

حسن خلق نیز نوعی توانمندی است که در تعامل سازنده نقش اساسی دارد. در حقیقت همسران موفق کسانی هستند که از توان خوش اخلاقی برخوردار باشند؛ چراکه این امر ضامن مودت و رحمت است. حسن خلق می‌تواند شامل مهارت در گفتار، چگونگی برخورد با دیگران و... باشد، مانند ارتباط فیزیکی، در دست گرفتن دستان شریک زندگی یا در آغوش گرفتن او خطرات شیرین در ذهن زنده می‌شود.

دیگر آنکه توجه به خصوصیات همسر اهمیت زیادی در برآورده ساختن نیاز او و ایجاد سکونت دارد. همچنین حالات چهره گویاترین پیام را به مخاطب منتقل می‌کند. در واقع آثار محبت باید در رفتار و گفتار نمایان باشد، یعنی حرف‌ها و حرکات محبت‌انگیز باشد. مردان وقتی از محل کار باز می‌گردند، دوست دارند سختی کار با گرمی عاطفی همسرشان برطرف شود؛ چراکه زن بهترین پناهگاه مرد است. بنابراین وظیفه زن است که به پیشواز شوهرش بیاید و با اظهار محبت از خستگی او بکاهد. گله‌ی لب‌خندی ساده نشانه خوش‌آمدگویی و آرامش حاکم بر فضای خانه است. همچنین از آنجا که گزینه جنسی از قوی‌ترین نیروهای انسان است، زن باید هنگام رابطه جنسی مشکلات خود را فراموش کند و از واژه‌های علشانه استفاده کند. عطر زدن، پوشیدن لباس‌های دلخواه همسر به داشتن رابطه جنسی مطلوب کمک می‌کند.

بدون شک نرم‌خویی و خوش‌رویی همسر را مشتاق بانویش می‌کند، طبیعتاً این اشتیاق منجر به فراهم آوردن همان سکوتی می‌شود که قرآن از آن سخن می‌گوید. همسر نیز می‌تواند با خلق راهکارهایی بر این آرامش بیفزاید.

۴- خلق راهکارهای جدید

یکی دیگر از هنرمندی‌های زن خلق راهکارهای جدید، برای بهبود کیفیت زندگی مشترک است. نیمی از راه‌حل به شناسایی مشکل بستگی دارد و با یافتن کلید طلایی، باز کردن قفل بسته همسر محقق می‌شود.

ممکن است یکی از طرفین به دیگری احسان کند، ولی درک نشود. در این موقعیت یکی از اصول مهم مهارت احسان‌شناسی است. اول، بهتر است نگاه منفی‌گرا به نگاه مثبت‌گرا تبدیل شود. حتی اگر از این کار ناامید شود، بار دیگر به خود فرصت دهد.

دوم، باید نکات مثبت و احسان‌های همسر یادآوری شود. لازم است مثل زنبور عسل رفتار کرد و تنها بر نقاط مثبت همسر تمرکز کرد.

سوم، بهتر است از روش مقایسه نزولی استفاده شود، یعنی همسر خود را با کسی، که از وی پایین‌تر است، بسنجد. چهارم، تشکر از نیکی همسر، بهترین واکنش به رفتار مثبت او است. در برابر کوچک‌ترین رفتار مثبت همسر با همه وجود از او قدردانی کرد.

از جمله راهکارها هنگام بدی دیدن از همسر؛ پرهیز از شتاب در انتقام، مهار خشم، ارزیابی خردمندانه موقعیت پیش‌آمده، تقویت ایمان، عذرپذیری، نوشتن نامه، جلسه گفت‌وگو و کنترل زبان است. به‌طور مثال: می‌توان قرارهای معنوی دو طرفه نوشت و به آن پایبند بود. مانند اینکه هرکس شروع‌کننده جدال باشد موظف است، زیارت عاشورا را با صدای بلند بخواند و دیگری او را همراهی کند. چنین قرارهایی معنویت و مودت بین زوجین را می‌افزاید. باید در تمام مراحل اجرایی راهکارهای دو طرفه به حق تصمیم‌گیری همسر توجه داشت؛ چراکه احترام به مردان در دادن حق تصمیم‌گیری تحقق می‌یابد.

درنهایت باید اذعان داشت الگوی زنان ما، بانوی دو عالم حضرت فاطمه علیها السلام است. تمام زنان می‌بایست با شناخت جایگاه خود از ایشان الگو بردارند. ایشان با اینکه حوریه‌ای زمینی بود، وظایف همسری خود را بهترین شکل انجام می‌داد. تا آنجا که در موضع دفاع از امام علی علیه السلام و اثبات مقام ولایت وی به شهادت رسید. مسلماً، زن با در نظر گرفتن اصل اساسی "هرچه برای خود می‌پسندم برای همسرم بپسندم"، نیازی به مقابله به مثل و نزاع نمی‌بیند، بلکه در می‌یابد همان‌گونه که برای خود و خانواده‌اش احترام قائل است؛ همسر و خانواده او نیز برایش ارزشمند هستند. ارزش‌هایی که حفظ آن از هر چیز دیگر مهم‌تر است. ارزش‌هایی که حراست از آن به سکونت می‌انجامد و فضای خانه را پر از مهر و محبت می‌کند.



چشمه دانایی

مونس صدیقیان

- فاطمه جان!

سرش را بالا آورد، اما این بار نگاهش غریبه بود!

- التماس دعا، فاطمه جان!

- محتاجیم به دعا!

دیگر معطل نکردم و خودم را به کفشداری رساندم. میان دو نیروی متضاد گیر کرده بودم. یکی مرا به درون می کشید و دیگری به بیرون هل می داد. نگاهی به برگهی زیارت علشورا کردم. سعی کردم بفهمم فاطمه کجا را می خواند. احساس کردم که حتی صدایش را هم می توانم بشنوم.

- اللهم اجعنی فی مقامی هذا ممن تناله متک صلوات و رحمت و مغفره.

کفش ها را گرفتم. کفش های خودم را گذاشتم روی زمین، تا

پایم کنم. دوباره صدای فاطمه آمد. صاف و شفاف!

- اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتى ممات محمد و آل محمد.

رویم را برگرداندم به سمت صدا. صدای مهیب شدیدی زمین و زمان را به هم ریخت. یا فاطمه ی زهرا! احساس کردم چیزی جلوی صورتم منفجر شد. موجی از گرما از روی سر و صورتم گذشت. چشم هایم سوخت و گوش هایم تیر کشید. بی اختیار فریاد زدم: یا فاطمه ی زهرا! تازه بعد از آن بود که فهمیدم صدای انفجار از توی حرم بوده است...

کتاب دختران آفتاب

برای انتقال مفاهیم از طریق کتاب، سبک ها و شیوه های گوناگونی وجود دارد. گاه نویسنده برای انتقال یک مفهوم ساده مثل خیانت از راه مقایسه و تحلیل علمی وارد می شود، گاهی از طریق بررسی روان شناسانه ی یک یا چند رویداد با مخاطب در این باب سخن می گوید، گاهی از راه شعر این ارتباط را با مخاطب برقرار می کند و منظورش را انتقال می دهد و گاهی هم با نوشتن یک داستان یا خلق یک رمان این منظور را حاصل می کند. این دو شیوه ی اخیر، عمق نفوذ بیشتری میان توده های مردم دارد و به دلیل زبان محاوره و جذابی که از آن بهره می گیرد، پیام را در آماده ترین حالات روحی یک فرد به او انتقال می دهد.

کتاب دختران آفتاب به قلم امیرحسین بانکی، بهزاد دانشگر و محمدرضا رضایتمند با استفاده از سبک «داستان مقله» به بررسی، نقد، رد و اثبات مؤلفه ها و مباحث و شبهات حوزه ی زن و خانواده و جامعه می پردازد و می توان گفت از موفقیت زیادی در این زمینه برخوردار است. مباحث در حین برگزاری یک اردوی ده روزه ی دانشجویی دختران از دانشگاه تهران اتفاق می افتد که به قصد زیارت امام رضا (ع) راهی مشهد شده اند. به مناسبت های مختلف و اتفاقاتی که می افتد، موضوعات مطرح و بررسی می شوند و به نتیجه می انجامند.



تقریظ حضرت آیت اللہ خامنہ ای پر کتاب «الخطر ان افتاب»

۱۰۰

[illegible]

Lovejoy's farm

در تقریظ رهبر معظم انقلاب بر این کتاب آمده است:

پس از نزدیک سه سال توانستم در این روزها ایام شهادت حضرت زهرا (ع) این کتاب را بخوانم.

در میان کتاب‌های داستانی که
هفتش طرح مسائل فکری است، این
بهترین کتاب از نویسنده‌ای ایرانی
است. طرح کلی داستان و درون
مایه‌های داستانی آن خوب و شیرین
است.

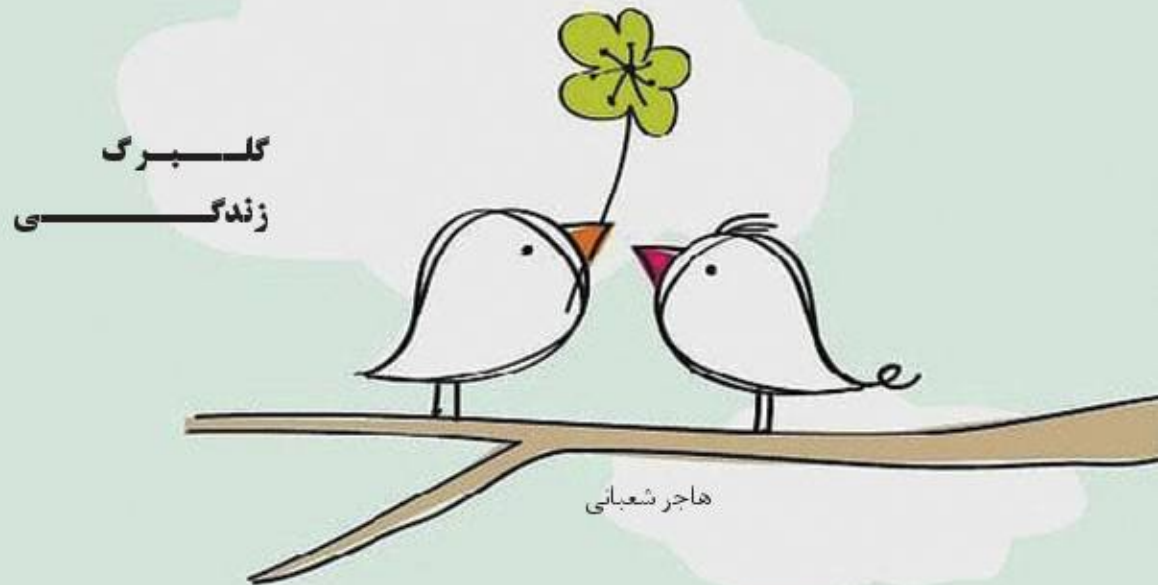
حرفها هم قوی و منطقی است،
تفصلاً پیش از این، کتاب... را
خوانده‌ام. آن قوی‌تر است. ولی با
توجه به برخی ملاحظات (عمده)
بهرمرداری نکردن از عامل جنسی
در کتاب حاضر) در این کتاب، هنر
بیشتری به کار رفته است. باید ترویج
شود. تنها نقطه ضعف آن ذکر
مشخصات استاد فاطمه است در
فصل آخر کتاب.

(روزهای نیمه خرداد ۸۷)

دختران آفتاب خواسته است که زن و منزلت و شخصیت و هویت او را بی‌تاساند؛ به خودش، به مردش، به جامعه‌اش و به تاریخ گذشته و سرنوشت آینده‌اش. همان‌گونه که هست و باید باشد و همین‌گونه است که او را از طفیلی مرد بودن می‌رهاند و نشان می‌دهد که در عین زن بودن، از مراتب و کمالات انسانی هیچ کم ندارد. همسفران "دختران آفتاب" به سر منزل تفکری می‌رسند که انسان را می‌بینند و اعتبار می‌بخشند؛ خواه زن باشد خواه مرد. شرافت مادری را در خانواده‌ای که پایه و اساس انسان‌سازی است به آنها یادآوری می‌کند، نقش‌های اجتماعی و لوازم آن، چون روابط زن و مرد، پوشش و حجاب، حیا و غیرت را توضیح می‌دهد. سرمنزل مقصود "دختران آفتاب" دلمان پرمهر و محبت مادری است که سرچشمه همه نیکی‌هاست. مادری که فاطمه خوبی‌هاست و زهره روشنایی‌ها. این کتاب از معدود داستان‌هایی است که بیش از یک نویسنده دارد و سبب آن هم چند جنبه‌ای بودن محتوای آن است.

کتاب، مخاطب عام را هم درگیر می‌کند؛ چراکه بحث‌های کتاب، جواب گفت‌وگوهای تربیتی و نقدهای اجتماعی و شوخی جمع‌های خانوادگی و محفل‌های مختلط زنانه و مردانه درباره‌ی مسائل زنان است. کتاب برای والدین رفع‌کننده‌ی برخی گره‌های ذهنی در روابط عاطفی‌شان با همسرشان است و همچنین کلیدهای خوبی از نیازهای تربیتی فرزندان را در اختیارشان قرار می‌دهد و برای فرزندان و به ویژه دختران، آگاهی و ترسیم فضای آینده و پیش‌رو را به دست می‌دهد.





پیامبر ﷺ می‌فرماید: «زنی که در نفقه نسبت به آنچه توان تهیه ندارد، شوهر خود را مجبور کند، خداوند عزوجل هیچ عملی را از او قبول نمی‌کند، مگر آنکه توبه کند و برگردد و به اندازه توان شوهر از او چیزی بخواهد».

(مکارم الاخلاق، صفحه ۳۸۰)

پیامبر ﷺ خطاب به جوانانی که در شرف ازدواج هستند، می‌فرماید: «زمانی که می‌خواهید برای خود همسری را انتخاب کنید، دقت کنید که آیا این زن می‌تواند مادر خوبی برای فرزندان شما باشد». مادر موفق باید بتواند برای تربیت فرزندان خود وقت بگذارد و دانش، توانایی و مهارت‌های لازم را برای تربیت فرزند کسب کند. او باید بتواند رفتار و منش خود را در زمان و مکان مناسب انتقال داده، و زمان‌شناس و مکان‌شناس خوبی باشد. مادر موفق از نظر ملاک‌های تربیت اسلامی، مادری است که از سلامت جسمی و روحی برخوردار بوده، به فرزند و فرزندآوری و تربیت فرزند علاقه داشته باشد. سلامت شخصیت مادرانی که کار تربیت انجام می‌دهند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ویژگی‌های افراد دارای سلامت شخصیت از دیدگاه قرآن:



۱. در برابر سختی‌ها و مشکلات صبور هستند. قدرت تحلیل و حل مشکلات را دارند.

”وَالضَّالِّينَ فِي الْبَأْسِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ“ بقره ۱۷۷/

۲. به آنچه می‌گویند، عمل می‌کند.

✽ هر آنچه خوب و حق است؛

✽ به اندازه توانش حرف می‌زند؛

✽ منطقی حرف می‌زند.

”يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ“ صف ۱۷۲/

۳. پیش‌داوری نمی‌کند.

”الَّذِينَ يَسْمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أَهْلُ الْأَكْبَابِ“ زمر/آیه ۱۸

۴. مردم آزار نیستند.

✽ مصادیق آزار:

✽ کلام تند

✽ تهدیدات

✽ عدم توجه به وظایف نسبت به طرف مقابل

”وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا“ احزاب/آیه ۵۸

۵. آرامش رفتاری و کلامی.

داشتن آرامش نتیجه‌اش ارتباط بهتر است.

✽ ویژگی‌های افراد دارای آرامش:

✽ واقع‌نگر هستند.

✽ خودشیفته و زیاده‌خواه نیستند.

✽ اعتماد به نفس ندارند.

✽ مهارت‌های لازم را دارند.

”وَقَصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ“ لقمان ۱۹/



یک جهان منتقم خواهد بود
انتقامش به خدا از حججی سخت تر است
وای از مشت گره کرده ایرانی ها!



اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا
رهبر ما حق حق مزن. بند دل همه پاره
می شود. والله این اشک ها از آن خون
جگرسوز تر است...



سلفی افتخار

ترس دشمن از رنگ ها:

روزی از سبز سپاه

روزی از خاکی بسیج

روزی از سرخی خون شهدا

روزی از سیاهی چادر

روزی از کیک زرد هسته ای

و امروز از جوهر روی انگشت ها...



مقام معظم رهبری (مدظله)
ملت ایران هر سال با حرکت خود در بیست و دوم بهمن، دشمن را
در جای خود متوقف و وادار به عقب‌نشینی کرده. ۱۳۸۳/۱۱/۱۹



کادر درمانی بیماران مبتلا به کرونا، فرزندان همان
پدرانی هستند که در خط مقدم عملیات والفجر ۸
جان خود را کف دست خود قرار دادند.
قدردان زحمات شما می‌باشیم



حضور جهادی طلاب در بیمارستان برای
خدمت به بیماران مبتلا به ویروس کرونا



دل + نوشته

مرضیه سادات چاوشی

من از اشکی که می‌ریزد ز چشم یار می‌ترسم
 همه ماندیم در عهدی شبیه عهد دقیانوس
 من از خولیدن مهدی درون غار می‌ترسم
 رها کن صحبت یعقوب و کوری و غم فرزند
 من از گرداندن یوسف سر بازار می‌ترسم
 همه گویند این جمعه بیا لما ، درنگی کن

دیگر دلتنگی‌هایمان مخصوص شب جمعه نیست، روز به روز و لحظه به لحظه دلتنگ آمدنت هستیم آقا جان! تنها امید ادامه زندگیمان، تپش قلب شماس، گویی بی‌قراری دل‌های ما از شوق دیدار شماس، آقا جان! بگو که آمدنت نزدیک است، آقا جان! دیگر از انتظار نگو، از وصال بگو، آقا جان! بگو که بزودی هدهد صبا خبر آمدنتان را نوید می‌دهد، بگو که می‌آیی و مرهم دل‌های شکسته و خسته ما می‌شوی، بگو که دیگر غریب نیستیم، ای کاش! می‌دانستیم که در دعا برای ظهورت چه اسراری نهفته است.

سلام بر مهدی علیه السلام! آن پدر مهربان، آن همدل و همراه و آن پناه مردم در حوادث هولناک، هدف نهایی از ظهور تو رساندن انسان به نهایت درجه عبودیت، معرفت الهی و فراگیری مهر و محبت رحمانی است، شمشیر قهر و انتقام تو برای از میان برداشتن معاندان و مستکبرانی است که بویی از مهر و محبت نبرده‌اند و باید با شمشیر قهر مهدوی، که تجلی قهر الهی است، از میان برود.

پس برادر و خواهرم! بیا تا معرفت و شناخت خویش را نسبت به آن یگانه و آن میر مهربان ارتقا بخشیم و از خداوند متعال توفیق جرعه‌نوشی از جام محبت، معرفت و ولایت رأفتش و دعای خیر محضرش را طلب کنیم.

"اللَّهُمَّ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دَعَاةَ وَ خَيْرَةَ"